



■ انتهای سه گزینه اول ویرگول داریم پس «کان» در گزینه (۱) روی «يقول» در گزینه (۲) تأثیر گذاشته است و مضارع را تبدیل به ماضی استمراری کرده است. پس دقت کنید که این موضوع غلط نیست و از روش های رایج فریب دادن شما است. (جواب گزینه (۴) است)

ب نکات حیاتی

۱ اسم مفرد به شکل مفرد و اسم جمع به شکل جمع ترجمه شود.

تست ﴿خلق الله السماوات والأرض بالحق، إن في ذلك لآية للمؤمنين﴾ (تجربی ۹۵)

(۱) الله آسمان و زمین را به حق آفریده است، قطعاً در آن آسمان و زمین برای مؤمنان نشانه‌ای هست!
(۲) خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق خلق کرده است، همانا در آن خلقت آیتی است مؤمنان را!
(۳) آفریدن آسمان‌ها و زمین‌ها از جانب خداوند است، همانا در آن نشانه‌ای برای مؤمنین است!
(۴) خلق کردن آسمان و زمین‌ها به وسیله الله می‌باشد، تا در آن آیتی باشد مؤمنین را!
پاسخ گزینه «۲» «السماوات» جمع و «الأرض» مفرد است (آسمان‌ها و زمین) که این موضوع فقط در گزینه (۲) رعایت شده است.

«راحتی فقط بعد از رنج حاصل می‌شود، و نعمت‌ها آماده از آسمان نازل نمی‌شوند!» (هنر ۹۹)

(۱) إن النعيم لا يحصل بعد العناء، و النعم لا ينزل من السماوات جاهزاً!
(۲) الرفاه يحصل بعد الألم فقط، و النعمة لم تنزل من السماوات حاضرة!
(۳) إن الراحة لا تحصل إلا بعد التعب، و النعم لا تنزل من السماء جاهزة!
(۴) الهناء يحصل عليه بعد الكد، و النعمات لن تنزل من السماء حاضراً!
پاسخ گزینه «۳» «آسمان: السماء» مفرد است (رد ۱ و ۲) «نازل نمی‌شود» مضارع است نه آینده منفی (رد ۴) و همچنین چون به جمع غیر انسان بر می‌گردد در صیغه مفرد مؤنث به کار می‌رود. (رد ۱)

تذکر اسم در چهار حالت زیر حتی اگر جمع باشد، به صورت مفرد ترجمه می‌شود:

- ۱ صفت **مثال** الرجال المؤمنون — مردان باایمان / القوم الكافرون — قوم کافر
- ۲ معدود **مثال** خمسة كتب — پنج کتاب / عشر مدارس — ده مدرسه
- ۳ خبر مفرد تنها (بعدش چیزی نباشد)؛ البته این مورد در کنکور به ندرت جمع هم ترجمه شده است ولی منطقی و درست‌تر مفرد ترجمه شدن است.
- مثال** نحن أغنياء — ما ثروتمند (ثروتمندان) هستیم. / الرجال علماء — مردان، دانا (دانیان) هستند. / كنتم مؤمنين^۱ — مؤمن بودید / ليس الناس جُهالاً — مردم، نادان نیستند.
- ۴ حال مفرد (قید حالت) **مثال** جاء الرجال ضاحكين — مردان، خندان آمدند. شاهدتُ النساء فرحات — خانم‌ها را خوشحال دیدم.

۱. جملاتی که با فعل ناقصه شروع می‌شوند را جمله اسمیه تصور کنید و فرض کنید مبتدا و خبر دارند.



پاسخ گزینه ۳: «ظلام: تاریکی» مضاف الیه است نه صفت (رد ۱ و ۲)، «عمق» مفرد است نه جمع. (رد ۲ و ۴)
 «مُتَعَجِّباً: متعجبانه، با تعجب» حال مفرد است پس بهتر است با «در حالی که» ترجمه نشود. (رد ۴)
 «أشاهد» جمله وصفیه است و «أسماک» نکره پس قبل از آن «که» می‌آید. (رد ۱ و ۴)
 نکته مهم سؤال: «هناک» + اسم نکره در ابتدای جمله — وجود دارد، است، هست — «هناک... أسماک» — ماهیانی وجود دارند، هستند.

«قرأت کتاباً مؤلفه لم یکن قادراً علی تحریک یدہ ولکنہ یرسم ویؤلف!»: کتابی خواندم که — (انسانی ۹۸)
 (۱) مؤلفش قادر نبود دستش را حرکت دهد ولی نقاشی هم می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
 (۲) نویسنده آن قادر به حرکت دادن دستش نبود ولیکن نقاشی می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
 (۳) نویسنده‌اش توان حرکت دادن دست خود را ندارد ولی نقاشی می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!
 (۴) مؤلف آن نمی‌توانست دست خویش را حرکت دهد ولیکن نقاشی هم می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!
پاسخ گزینه ۲: «یرسم» و «ینشد» در جمله‌ای آمده‌اند که قبلش «لم یکن» وجود دارد پس تحت تأثیر آن به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شوند نه مضارع (رد ۳ و ۴) «تحریک» مصدر است ولی در گزینه‌های (۱) و (۴) به صورت فعلی «حرکت دهد» ترجمه شده است.

«كنت قد جلست مع أصدقائي في مجلس يكرمننا صاحب البيت، فتفشحت في مكاني لمن دخل متأخراً!»: (خارج ۹۹)
 (۱) با دوستانم در مجلسی که صاحب‌خانه ما را محترم می‌داشت نشسته بودم، پس برای کسی که با تأخیر وارد شد نزد خودم جا باز کردم!
 (۲) با دوستانم در مجلسی که صاحب‌خانه ما را محترم می‌شمرد، نشسته بودم، و برای آنان که با حالت تأخیر وارد شدند جایی را باز کردم!
 (۳) در مجلسی با دوستانم نشسته بودم و صاحب‌خانه در حال احترام کردن بود، پس نزد خودم برای کسی که دیر آمد جا باز کردم!
 (۴) در مجلسی با دوستانی بودم که صاحب‌خانه ما را احترام می‌کرد، پس برای آنان که دیر می‌آمدند جا باز کردم!
پاسخ گزینه ۱: «كنت قد جلست»: نشسته بودم «ماضي بعید است» (رد ۴)، «يكرم» با توجه به «كنت» ماضی استمراری ترجمه می‌شود (رد ۳) «من» باید «کسی که» ترجمه شود چون فعل بعْدش «دخل» مفرد است. (رد ۲ و ۴) «يكرم» جمله وصفیه برای «مجلس» است و قبل از آن «که» می‌آید. (رد ۳)

«مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لראي الآخرين في حياتنا!»: (رياضی ۹۵)
 (۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
 (۲) کلید آرامش یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
 (۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
 (۴) کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
پاسخ گزینه ۳: «لا» در «لا أثر» نفی جنس است و با «هیچ» معنا می‌شود (رد ۲ و ۴)
 «أن نعلم» در گزینه (۱) اصلاً ترجمه نشده است. در گزینه (۴) هم به صورت مضارع اخباری ترجمه شده ولی التزامی درست است. «لـ» به همراه اسم آمده و معنای «داشتن» می‌دهد ولی با توجه به «لا» قبل از آن معنای «ندارد» می‌دهد. (رد ۲ و ۴) حواستان باشد «الهدوء» مصدر است «آرامش - آرام بودن» هر دو درست است.



«کان یزداد قلقی کلّ یوم عندما تمضی الاّیام و أنا ما کنت أعمل عملاً مفیداً!» (انسانی ۹۴)

(۱) هر روز که می‌گذشت اضطراب من بیشتر می‌شد، چون من کار مفیدی انجام نداده بودم!
 (۲) وقتی روزها می‌گذشت در حالی که هیچ کار مفیدی انجام نمی‌دادم اضطرابم هر روز بیشتر می‌شد!
 (۳) هر روز نگرانی‌ام افزایش می‌یافت، در حالی که هیچ کاری مفید انجام نداده بودم و روزها گذشته بود!
 (۴) هنگامی که روزها می‌گذشت، هر روز به نگرانی‌هایم افزوده می‌شد در حالی که کاری مفید انجام نمی‌دادم!
پاسخ گزینه ۲: «کان یزداد» ماضی استمراری است و «تمضی» هم با توجه به آن ماضی استمراری ترجمه می‌شود. (رد ۳) «کنتُ أعملُ» نیز بیانگر ماضی استمراری می‌باشد (رد ۱ و ۳) «قلق» مفرد است نه جمع (رد ۴) «و أنا ...» جمله حالیه است و به معنای «در حالی که» است (رد ۱)

سه نکته مهم سؤال:

- در بخش اول صورت سؤال «یوم» (مفرد) داریم و در بخش دوم «الاّیام» جمع ولی در گزینه‌ها جای دو بخش عوض شده تا شما به اشتباه با توجه به این دو کلمه رد گزینه کنید.
- کان + أفعال ← ماضی بعید ← کان أسرع ← شتافته بود.
کنتُ + أفعال ← ماضی استمراری ← کنتُ أذهب ← می‌رفت.
- در تست‌ها دیده شده است که در جملات منفی، طراح اسم نکره را با «هیچ» ترجمه کرده است. مثل همین سؤال که «عملاً» بصورت «هیچ کاری» ترجمه شده است.

چند تمرین تستی از ترجمه

۱. «من یحبّ الله یحسن إلی الناس، و من یحبّه الله یبعد عنه الشرّ!» (انسانی ۹۵)

- هر کس خدا را دوست بدارد با مردم به خوبی رفتار می‌کند، و کسی که خدا او را دوست دارد، از بدی دور می‌شود!
- هر آن‌که حبّ خدا در دل دارد، به مردم احسان می‌کند، و آن‌کس که خدا او را دوست دارد، از بدی دور می‌ماند!
- کسی که خدا را دوست دارد به مردم نیکی می‌کند، و کسی که خدا او را دوست دارد، بدی را از او دور می‌کند!
- آن‌که دوست دار خدا است به مردم احسان می‌کند، و آن‌که خدا دوست دار اوست، او را از شرّ دورش می‌سازد!

۲. عین الضحیح: (خارج ۹۷)

- نحن لا نقدر أن نُغیّر الماضی أبداً؛ ما نمی‌توانیم تغییری در گذشته به وجود بیاوریم.
- إن ساعدنا علماء العالم کلّهم؛ اگر دانشمندان همه جهان را کمک کنیم.
- لا نستطیع أن نُصلح خطأ قد ارتکبناه أمس؛ نخواهیم توانست خطایی را که دیروز انجام دادیم اصلاح کنیم.
- إنّ الماضی للتعلم و اکتساب التجربة لا للملامة و الحزن؛ گذشته برای آموختن و کسب تجربه است نه برای سرزنش و غم خوردن!

۳. ﴿وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصّالحات، لهم مغفرةٌ و أجر عظیم﴾ (زبان ۹۷)

- خداوند به هر کس ایمان بیاورد و صالحات را انجام بدهد، مغفرت و اجر عظیم را وعده داده است!
- الله به هر کس ایمان بیاورد و اعمالی نیکو انجام دهد وعده داده که برایشان آمرزشی و پاداشی بزرگ می‌باشد!
- الله به کسانی وعده داده است که ایمان بیاورند و کار نیک انجام دهند، برای آنان آمرزش و پاداش بزرگ است!
- خداوند به کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است که برای آنان مغفرتی و اجر عظیم می‌باشد!



پرسش‌های چهارگزینه‌ای

اگر تاکنون به طور جدی لغات کتاب درسی را نخواندید، توصیه می‌کنیم قبل از حل این سوالات، واژه‌نامه الفبایی انتهای کتاب را مرور کنید.

۱ تعریف و کاربرد کلمه، حسب الواقع

۱۱۹. عَيِّنِ الخَطَأَ فِي التعاريف و المترادفات:

- (۱) ما أجمل إيران: إيران جميلة جداً و أنا اتعجب من جمالها!
- (۲) المضيف: الذي يُحبّ الضيف و هو كثير الضيوف و يستقبلهم جيداً!
- (۳) الاغبرار: يطلق على ما انتشر الغبار عليه!
- (۴) السائح: الذي يسافر كثيراً في بلده أو مدينته جمعُه: السّياح!

۱۲۰. عَيِّنِ الخَطَأَ فِي التعاريف:

- (۱) البُقعة: قطعة من الأرض تتميز ممّا حولها يمكن أن تناسب الزراعة أو لا و جمعها «البُقاع»!
- (۲) البهائم: كل ذات أربع اقدم من دوابّ البرّ و هي إما اهليّة إما وحشيّة و مفردها «بهيمة»!
- (۳) الجواز: وثيقة تمنحها الدولة لأحد رعاياها لإثبات شخصيته عند رغبته في السّفر الى الخارج!
- (۴) المِشمش: من الفواكه الصيفية التي لونه أصفر و يأكله الناس طازجاً أو مجفّفاً و قد يُؤكَل نواه ايضاً!

۱۲۱. أيُّ جوابٍ لا يحتوي على كلماتٍ قريبة المعنى؟

- (۱) الجذوة / المُستعرة / الناس / الشّرة
- (۲) الغراب / البومة / الحمامة / الطائر
- (۳) المدينة / المحافظة / القرية / البلد
- (۴) الريح / المَطَر / الجوّ / الغيم

۱۲۲. عَيِّنِ الخَطَأَ فِي شرح الكلمات:

- (۱) رياحٌ حلزونيةٌ شديدةٌ تتحرّكُ بشكلٍ دائريٍّ و تسحبُ الأشياء داخلها! (الإعصار)
- (۲) اللونُ الذي يجذبُ جميعَ الأشعّة الساقطة عليه دون أن يعكسَ جزءاً! (الأسود)
- (۳) الأماكن التي ينتفع بها الناس و تعود ملكتها إليهم مثل المدارس و المتاحف! (المرافق العامة)
- (۴) أداة في أنبوب الماء أو الغاز يمكن إغلاقها أو فتحها! (الحنفية)

۱۲۳. عَيِّنِ الخَطَأَ فِي التعاريف:

- (۱) القائد: من يقود الجيش أو رئيس البلاد و هو يأمر المسلمين و ينصحهم لأداء الواجبات و جمعُه «قادة»
- (۲) العميل: جاسوس يعمل لصالح دولة أجنبيّة فيدعو إلى التفرقة عادةً و جمعُه «عمّال»
- (۳) الصالة: وَسَط البيت أو حجرة واسعة أو مكان واسع للتجمّع كصالة المطار أو سينما مرادفها «قاعة»
- (۴) الذكريات: ما نتذكر من الحوادث الماضية و تبقى في ذاكرتنا و تكون مُرة أو حلوة مفردها «ذكرى»

۱۲۴. عَيِّنِ الصّحيح حسب الحقيقة و الواقع:

- (۱) الاقتراح هو الفكرة أو الرأى للبحث و هو واجب الإطاعة!
- (۲) المكان الذي يضمّ تماثيل لشخصيات ذات شهرة عالميّة أو أجهزة قديمة هو المتحف!
- (۳) المُواطِن هم الذين نشؤوا معك في وطنٍ واحدٍ!
- (۴) المطار هو المكان الذي يقوم فيه موظف الجمارك بتفتيش بضائع المسافرين!

٢. متضاد و مترادف

١٦٨. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمُرَادِفَاتِ:

- (١) فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ — حَرَارَةٌ!
(٣) رَبَّنَا ذُو حِكْمَةٍ بَالِغَةٍ وَقُدْرَةٌ كَثِيرَةٌ — كَامِلَةٌ!
(٢) كَيْفَ نَمَتَ هَذِهِ الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ — وُلِدَتْ!
(٤) مِنَ الَّذِي أَنْزَلَ الْأَمْطَارَ مِنَ الْغُيُومِ — نَزَلَ!

١٦٩. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمُضَادَّاتِ:

- (١) قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى: ذَكَرَى!
(٣) بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا الرَّجُلِ عَدَاوَةٌ: صَدِيقٌ!
(٢) هُوَ فَرِحَ أَظْلَمُهُ نَجَحٌ: حُزْنٌ!
(٤) اجْتَنِبْ عَنِ الْإِسَاءَةِ: إِحْسَانٌ!

١٧٠. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمُرَادِفَاتِ:

- (١) يَنْبَعِثُ صَوْتُ مَنْ هَذَا الْبَيْتِ — يُرْسَلُ
(٣) اشْتَرَيْتُ كِتَابًا يَحْتَوِي عَلَى تَجَارِبٍ — يَشْمَلُ
(٢) سَتَرْتُ أَخِي ضَعْفَهُ جَيِّدًا — أَخْفَى
(٤) يَعْوِضُ الرَّجُلُ فَشْلَهُ الْآخِرَ — يُغَيِّرُ

١٧١. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمُضَادَّاتِ:

- (١) لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ: الصَّدَاقَةُ!
(٢) تَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ: كَثَمَ!
(٣) نَرَى اجْتِمَاعَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ: تَفَرَّقَ!
(٤) إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْتَبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ: يَنْهَى!

١٧٢. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمُضَادَّاتِ:

- (١) فِي جِسْمٍ أَحَدٍ عَشْرُ سَائِلَاتٍ لَا يُمْكِنُ الْعَيْشُ دُونَهُ — جَامِدًا
(٢) الْجِرْبَاءُ ذَاتُ عَيُونٍ مُتَحَرِّكَةٍ — ثَابِتَةٌ
(٣) رَبَّنَا إِنَّكَ مِنْ تَدْخُلِ النَّارِ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ — تَخْرُجُ
(٤) تُعْطَى الْبَقَرَةُ الْحَلِيبُ لِلنَّاسِ — تَأْخُذُ

١٧٣. عَيْنُ الْجَوَابِ لَا تَجِدُ فِيهِ الْمَفْرَدَاتِ الْمُضَادَّةَ:

- (١) وَإِنْ هَجَرْتُ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَغَدَاتِي!
(٣) أَحَبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ غَدَاتِي!
(٢) وَجَدْتُ رَائِحَةَ الْوَدِّ إِنْ شَمَمْتُ رِفَاتِي!
(٤) فِي بَعْدِهَا عَذَابٌ فِي قَرْبِهَا السَّلَامَةُ!

١٧٤. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي مُضَادِّ الْكَلِمَاتِ:

- (١) مَنْ يَكْثُرُ أَمْوَالُهُ فِي حَيَاتِهِ، كَثُرَتْ أَمَالُهُ: يَنْقُصُ!
(٢) أَنْتُمْ تَوَافِقُونَ عَلَى تَبْجِيلِ الْمُرَاسِمِ لِلْمُعَلِّمِ: تُخَالِفُونَ!
(٣) قُمْ لِلْمُعَلِّمِ وَفِّهِ التَّبْجِيلَ كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا: أَجْلِسْ!
(٤) هَلْ تَعْلَمُونَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنْ هَذَا الشَّاعِرِ: أَخْفَرُ!

١٧٥. عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ الْمُتَضَادِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- (١) حَمَلَ الْجَوَالَ فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ مَسْمُوحٌ: مَمْنُوعٌ
(٣) نَامَ سَعِيدٌ فِي السَّاعَةِ الْعَاشِرَةِ لَيْلًا: نَهَضَ
(٢) الْمَلَابِسُ النَّسَائِيَّةُ ذَاتُ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ: الْفَسَاتِينُ
(٤) إِنَّ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِ: قَلِيلَةٌ

١٧٦. مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ الْمُتَرَادِفِ وَالْمُتَضَادِّ:

- (١) يُؤْلَمُ ≠ يُهْدَى / تَسَاقَطَ ≠ تَصَاعَدَ
(٣) الْجَذْوَةُ = الشَّرَّةُ / يَزْحُصُ ≠ الْغَالِيَةُ
(٢) حَتَّى يُوْتَى = لِيُعْطَى / الْمُسْتَعْرَةُ ≠ الظُّلْمَةُ
(٤) أَظْهَرَ = سَتَرَ / صَيَّرَ = أَصْبَحَ

پرسش های چهارگزینه ای

۱. متن های دسته اول

«أتعلم أن للتمساح صديقاً مخلصاً من الطيور، حيث نرى بينهما تعاملًا عجيباً! فكثيراً ما نشاهد التمساح قد فتح فكّيه الواسعين وأقبل الطائر ودخل في فمه بكلّ طمأنينة ليجمع بمنقاره كلّ ما علّق بين أسنان ذلك الحيوان من الطعام! لذا فقد أنس كلّ منهما الآخر واستحكمت بينهما أسباب الصداقة حتّى أنك ترى الطائر يدخل فم التمساح وكأنّه يدخل بيته! هناك خدمة أخرى يقدمها هذا الطائر للتمساح، فهو يتبع التماسيح في رحلاتها لطلب القوت، فإذا شاهد صيداً أو خطراً، أسرع إلى إنذار التمساح بإيجاد صوت يدرك الحيوان معناه، فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (= صيد) طعمته! (خارج ۹۶)

۲۱۱. عيّن الصحيح:

- (۱) يخشى الطائر من التمساح، ولا يقترب منه أبداً!
- (۲) من أسباب المودة، الشعور باحتياج الواحد إلى الآخر!
- (۳) يصوت التمساح صوتاً عند الشعور بالخطر، فيفرّ الطائر من الخطر!
- (۴) الفائدة المهمة للطائر هي إزالة الجراثيم من فم التمساح بعد دخوله فيه!

۲۱۲. عيّن الصحيح للفرغ: «يلزم الطائر التمساح في السفرات لـ _____»

- (۱) إنذار التمساح! (۲) أنه مونسه ورفيقه! (۳) الحصول على الطعام! (۴) تنظيف فم التمساح!

۲۱۳. متى يدخل الطائر فم التمساح؟

- (۱) قبل أكل الطعمة!
- (۲) حين يشعر التمساح بالخطر!
- (۳) بعد اصطياد الطعمة!
- (۴) حين أكل التمساح طعامه!

۲۱۴. عيّن الأصح في توصيف «طائر» النص:

- (۱) نظيف و نذير! (۲) مونس و شاهد! (۳) مُنذر و مُنظف! (۴) صديق و مأكول!
- في مخلوقات ربّنا الرحمن مظاهر من الجمال والمنفعة والحكمة. تُشاهد أحياناً في وسط الصحراء مناطق فيها نباتات وأشجار، تغذيها بمياه العيون المتعددة والآبار (جمع بئر)، منها أشجار مُثمرة كالنخل. وتظهر أنواع كثيرة من الأزهار الجميلة في بعض المناطق الصحراوية بعد الأمطار الشديدة، إلّا أنّها لا تدوم حياتها إلّا ۶ أو ۸ أسابيع. وتوجد أيضاً بعض النباتات ذات الأوراق القليلة لكي لا تفقد من الماء بالتبخّر إلّا القليل منه! وبعض النباتات الصحراوية أصلها في باطن الأرض، في عمق أكثر من ۵۰ متراً، وبذلك تستطيع كلّها العيش مدّة طويلة من الزمن! ويمكن زراعة المحصولات الزراعيّة في قسم من الصحراء خصوصاً أطرافها، بواسطة القنوات أو الأنابيب (لوله ها).

(تجربي ۹۸)

۲۱۵. عيّن الخطأ:

- (۱) إنّ الصحراء جافة ولا عين فيها!
- (۲) كلّ الأشجار تعيش وإن يكن لها أوراق قليلة!
- (۳) الأشجار التي لها أوراق كثيرة تحتاج إلى ماء أكثر!
- (۴) هناك بعض الأشجار في الصحراء أصلها في عمق الأرض!

۲۱۶. عيّن الصحيح:

- (۱) لا فائدة لبعض الأشجار الصحراوية!
- (۲) لا توجد في الصحراء أشجار لها أوراق كثيرة!
- (۳) حياة الأشجار الصحراوية كلّها خارجة عن إرادة الإنسان!
- (۴) لا بُدّ من الماء الذي في باطن الأرض لحياة الأشجار الصحراوية!



• مَتی ^{معنی} کی؟ چه وقت؟ ^{یا سَخ} قید زمان **مثال** اُمسِ (دیروز) / غداً (فردا) / فی الشَّهرِ القادم (ماه آینده)

• کِیفَ ^{معنی} چگونه؟ چطور؟ ^{یا سَخ} دو حالت دارد:

(۱) کِیفَ + اسم ^{یا سَخ} اسم یا جار و مجرور **مثال** کِیفَ المَعْلَمُ؟ حَسَنٌ (بخیر).

(۲) کِیفَ + فعل ^{یا سَخ} قید حالت **مثال** کِیفَ ذَهَبْتُ؟ ذَهَبْتُ ماشِياً (پیاده).

ضمایر و صیغه‌ها

شماره صیغه	نام صیغه	ضمایر منفصل (مبتدا)	ضمایر منفصل (مفعول)	ضمایر متصل ^۱	مفهوم	ضمایر متصل فاعلی (به آخر فعل می‌چسبند)	
						ماضی	مضارع
۱	لِلغائب	هُوَ	إِيَّاهُ	هُ	مفرد مذکر غایب	-	-
۲	لِلغائبین	هُمَا	إِيَّاهُمَا	هُمَا	مثنی مذکر غایب	ا	ا
۳	لِلغائبین	هُم	إِيَّاهُمْ	هُم	جمع مذکر غایب	و	و
۴	لِلغائبة	هِيَ	إِيَّاهَا	هَا	مفرد مؤنث غایب	-	-
۵	لِلغائبتین	هُمَا	إِيَّاهُمَا	هُمَا	مثنی مؤنث غایب	ا	ا
۶	لِلغائبات	هُنَّ	إِيَّاهُنَّ	هُنَّ	جمع مؤنث غایب	نَ	نَ
۷	لِلْمخاطَب	أَنْتَ	إِيَّاكَ	كَ	مفرد مذکر مخاطب	تَ	-
۸	لِلْمخاطبتین	أَنْتُمَا	إِيَّاكُمَا	كُمَا	مثنی مذکر مخاطب	تُمَا	ا
۹	لِلْمخاطبتین	أَنْتُمْ	إِيَّاكُمْ	كُم	جمع مذکر مخاطب	تُمْ	و
۱۰	لِلْمخاطبة	أَنْتِ	إِيَّاكِ	كِ	مفرد مؤنث مخاطب	تِ	ی
۱۱	لِلْمخاطبتین	أَنْتُمَا	إِيَّاكُمَا	كُمَا	مثنی مؤنث مخاطب	تُمَا	ا
۱۲	لِلْمخاطبات	أَنْتُنَّ	إِيَّاكُنَّ	كُنَّ	جمع مؤنث مخاطب	تُنَّ	نَ
۱۳	لِلْمتَكَلِّم وحده	أَنَا	إِيَّايَ	ی	مفرد متکلم	تُ	-
۱۴	لِلْمتَكَلِّم مع الغير	نَحْنُ	إِيَّانَا	نَا	مثنی یا جمع متکلم	نَا	-

۱. این ضمایر به همراه اسم، مضاف‌الیه هستند و به همراه فعل، مفعول می‌باشند. **مثال** کتابکم، یُشاهدکم



تذکر اگر بخواهیم برای یک اسم، ضمیر انتخاب کنیم ممکن است بتوانیم بیش از یک ضمیر استفاده کنیم:

أنا	هم	هما	هَنّ	أنا
هي	أنتم	أنتما	أنتنّ	هو
أنّ	نحن	نحن	نحن	أنت
مسلّمه	طلاب	مُسْلِمَانِ	مُسْلِمَاتُ	مُعَلِّم

صفت^۱ و مضاف الیه

هرگاه دو اسم در کنار هم بیایند یا ترکیب وصفی هستند یا اضافی؛ اگر اسم دوم توصیف‌کننده اسم اول باشد، اولی موصوف و دومی صفت است: **مثال** کتابٌ جمیلٌ ← کتابی زیبا

موصوف صفت

ولی اگر اسم دوم ارتباط وصفی با اسم اول نداشت، در این صورت اسم دوم مضاف الیه است:

مثال کتابُ التلمیذِ ← کتاب دانش‌آموز

مضاف م‌الیه

■ البته در قسمت ترجمه خواندیم که ممکن است این دو ترکیب باهم بیایند. به این صورت که یک اسم ممکن است هم صفت داشته باشد و هم مضاف الیه که در این حالت، اول مضاف الیه می‌آید و بعد صفت ولی در ترجمه، ابتدا صفت ترجمه می‌شود سپس مضاف الیه. **مثال** شجرة البيت الكبيرة ← درخت بزرگ خانه

اسم م‌الیه صفت اسم صفت م‌الیه

حواستان باشد در این حالت اسم اول بی «ال» است و اسم سوم حتماً «ال» دارد. اگر اسم سوم «ال» نداشت، صفت نداریم و خبر داریم. **مثال** شجرة البيت كبيرة ← درخت خانه بزرگ است.

اعراب صفت و مضاف الیه

• صفت تابع اعراب موصوف خود است؛ یعنی اگر موصوف مرفوع باشد، صفت هم مرفوع است، اگر منصوب باشد، صفت هم منصوب است و اگر مجرور باشد، صفت هم مجرور است.

مثال قرأتُ المجلة العلمية / جاء الرجل المؤمن / مررتُ بالمعلمين الفضلاء

مفعول و صفت و منصوب / فاعل و صفت و مرفوع / مجرور به صفت و مجرور
منصوب به تبعیت / مرفوع به تبعیت / حرف جر به تبعیت

• مضاف الیه همواره مجرور است (ـ، ین، ین)

مثال کتاب المدرّس / صديق المؤمنین / والدا الطالبین

مضاف‌الیه و مجرور / مضاف‌الیه و مجرور / مضاف‌الیه و مجرور

■ بهترین راه تشخیص ترکیب وصفی از اضافی:

① اگر دو اسم در جنس، عدد، اعراب، معرفه یا نکره بودن عیناً مطابق هم نبودند (حتی اگر در یک مورد اختلاف داشتند، یعنی مطابق نیستند) ترکیب اضافی است. **مثال** کتاب الرجل، أشجار الغابة، مؤمنو المسجد

② اگر دو اسم عیناً مطابق هم بودند از روش زیر استفاده کنید:

اسم اول + اسم دوم + است ← اگر معنا داشت ترکیب وصفی **مثال** رجل قوی ← مرد قوی است.

اسم دوم + اسم اول + دارد ← اگر معنا داشت ترکیب اضافی **مثال** کتاب رجل ← مرد کتاب دارد.

۱. نام دیگر صفت (صفة) ← وصف، نعت، تابع

**نکته**

اگر اسم اول «ال»، «تنوین» یا «نون» داشت (۱۰۰٪) ترکیب وصفی است چون مضاف «ال»، «تنوین»،

«نون مثنی و جمع» نمی‌گیرد: **مثال** المعلم المؤمن / کتاباً جمیلاً / مؤمنون مفلحون

■ صفت برای اسم علم (خاص) با «ال» می‌آید. **مثال** یوسف الجمیل — یوسف زیبا / علی العالم — علی دانا

■ اسم‌های نسبت مثل «القرآنی، الدینی، الأدبی» غالباً صفت هستند.

مثال قرأت الكتب العلمیة / هذا عصا خشبیة

■ وقتی می‌گوییم مضاف «ال»، تنوین، نون مثنی و جمع» نمی‌گیرد، منظورمان این است:

مثال معلّمون المدرسة — معلّمو المدرسة / صديقیني — صديقی

المعلّم الصف — معلّم الصف / معلّم المدرسة — معلّم المدرسة

ب**فعل**

فعل، کلمه‌ای است که بیانگر یک معنای مستقل، در یک زمان مشخص است و غالباً با این مشخصات قابل شناسایی است:

۱ ویژگی‌هایی که باید قبل از کلمه به دنبال آن باشیم: (اولش اینا رو داشت، فعله!)

• آمدن «قد، ما، لن، أن، س، سوف، لم، لما» بر سر کلمه

مثال قد فرَحَ / ما ذَهَبَ / لن ينجَحَ / سوف ينظرُ

۲ ویژگی‌هایی که باید آخر کلمه به دنبال آن باشیم:

• وجود ضمائر «ت، ثما، ثم، ت، ثما، تُن» در پایان کلمه (مخصوص افعال ماضی)

مثال نصرتَ / نصرتُما / ذهبْتُم / صليتَ / اکتسبْتُما / فرحتُنَّ

• وجود «ت» ساکن (علامت تأنیث در افعال) در پایان کلمه (مخصوص افعال ماضی)

مثال ذهبْتُ / انصرفْتُ / دعْتُ / قالتْ

• ساکن شدن آخر کلمه (مخصوص افعال مضارع و امر)

مثال لم يصبرْ / إن يجتهدْ ينجحْ / اُكْتُبْ

تذکر

وزن «فعل» و «فعلٌ» هرگز فعل ماضی نیستند **مثال** نشر، نشرُ

فعل ماضی

دارای ۱۴ صیغه که بیانگر انجام کاری در زمان گذشته است.

◀ الگوی صرف فعل ماضی

غایب	مخاطب	متکلم
فَعَلْتُ	فَعَلْتَ	فَعَلْتُ
فَعَلْنَا	فَعَلْتُمَا	فَعَلْنَا
فَعَلْنَا	فَعَلْتُمْ	فَعَلْنَا



فعل مضارع

دارای ۱۴ صیغه است و بیانگر انجام کاری در زمان حال است.

الگوی صرف فعل مضارع

غایب	مخاطب	متکلم
يَفْعَلُ	تَفْعَلُ	أَفْعَلُ
يَفْعَلَانِ	تَفْعَلَانِ	نَفْعَلُ
يَفْعَلُونَ	تَفْعَلُونَ	نَفْعَلَنَّ

فعل امر مخاطب

از شش صیغه مخاطب فعل مضارع و با فرمول زیر ساخته می‌شود:

- حرف اول (حرف مضارع) را حذف می‌کنیم.
 - انتهای فعل را مجزوم می‌نماییم؛ به این صورت که اگر «ـَ» بود تبدیل به «ـِ» می‌شود و اگر «ن» بود، حذف می‌شود (به جز صیغه‌های ۶ و ۱۲ که نونشان حذف نمی‌شود).
 - به ابتدای فعل، همزه اضافه می‌کنیم و اگر عین الفعل ضمه (ـُ) داشت، همزه با ضمه می‌آید و اگر عین الفعل فتحه یا کسره (ـِ یا ـِ) داشت، همزه با کسره (ـِ) می‌آید. به مثال‌های زیر دقت کنید:
- مثال: تَذْهَبُ / تَذْكُرُ / أَذْكُرُ / تَجْلِسُونَ / اجلسوا / تَكْتُبَنَّ / أَكْتُبَنَّ

فعل نهی

برای ساختن فعل نهی به ابتدای فعل مضارع «لا» اضافه می‌کنیم و انتهای آن را مجزوم می‌نماییم.

مثال: تَكْتُبُ / لَا تَكْتُبْ / يَنْتَقِلَانِ / لَا يَنْتَقِلَا / تَذْهَبَنَّ / لَا تَذْهَبَنَّ / تَهْدِي / لَا تَهْدِي

لازم و متعدی

فعل لازم فعلی است که به مفعول نیاز ندارد و معنایش با فاعل کامل می‌شود.

مثال: ذهب علی / علی رفت. / کثر الدرس / درس زیاد شد.

فعل متعدی فعلی است که علاوه بر فاعل به مفعول هم نیاز دارد.

مثال: أكل علی الطعام / علی غذا را خورد. / شاهدت مريم المعلم / مريم معلم را دید.

نکته هرگاه اسمی را به صورت متمم یعنی با حرف‌های اضافه ترجمه کردید ولی معادل آن در عبارت عربی حرف جر نداشتید آن کلمه مفعول است.

مثال: جَاهَدْتَ الْكُفَّارَ / با کافران جهاد کردی / «الْكُفَّار» مفعول است.

نکته صیغه‌های ۴ و ۷ (تَفْعَلُ) و صیغه‌های ۵، ۸ و ۱۱ (تَفْعَلَانِ) در فعل مضارع به صورت یکسان صرف می‌شوند. پس دقت کنید که با توجه به ساختار جمله باید متوجه شوید که فعل، در کدام صیغه است.

مثال: زَيْنَبُ تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. / زینب به مدرسه می‌رود.

۱. فعل نهی در تقسیم‌بندی فعل، در دسته فعل مضارع قرار می‌گیرد.
۲. در بخش باب‌های مزید و جمله فعلیه به طور کاربردی و دقیق با این موضوع آشنا می‌شویم فعلاً همین بس!



- با توجه به «زینب» و این که مخاطب ما نیست متوجه می شویم که «تذهب» به صیغه (۴) «للاغائبة» است.
- یا علیٰ ماذا تعمل بثروتك؟! — ای علی با ثروتت چکار می کنی؟! —
- با توجه به این که «علی» مخاطب است درمی یابیم که «تعمل» به صیغه (۷) «للمخاطب» می باشد.
- المؤمنتانِ عملانِ بواجباتهما. — (دو زن) مؤمن به وظایفشان عمل می کنند.
- با توجه به «المؤمنتان» و ضمیر «هما» درمی یابیم که «تعملان» صیغه (۵) «للاغائبتین» است.
- أنتما مؤمنانِ تذهبانِ إلى المسجد — شما مؤمنانی هستید که به مسجد می روید.
- «أنتما» و «تذهبان» می توانند صیغه (۸ یا ۱۱) باشند، ولی با توجه به «مؤمنان» که مذکر است درمی یابیم که «تذهبان» صیغه (۸) «للمخاطبتین» است.

جمع بندی پلاس

اگر فعل مشکوک بین صیغه مخاطب و غایب، به اسم برگشت قطعاً مخاطب نیست و غایب است.

مثال مریم شاهدنی فی المدرسة و تفرح — هر دو فعل غایب است چون به «مریم» بر می گردد.



پرسش های چهارگزینه ای

۱. اسم از نظر تعداد و جنس

(هنر ۹۸)

- (۲) أوقات الدراسة تبدأ من الثامنة صباحاً!
- (۴) تبدأ الإدارات عملها من الثامنة صباحاً!

(زبان ۹۸)

- (۲) دَفَعْتُ لَهُ مقداراً من الزَّيَالِاتِ الَّتِي كانت معي!
- (۴) الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ليسوا من الأموات!

(رياضی ۹۸)

- (۲) علينا أن نرحم المساكين!
- (۴) اتحاد المسلمين يسبب تقدّمهم!

(تجربین ۹۸)

- (۲) لی جَوَّالٌ من أدقِّ الجَوَّالاتِ الجديدة!
- (۴) صوتُ تلاوة القرآن من أجمل الأصوات لنا!

- (۲) تعلّمتُ اليوم لغاتٍ كثيرة وأذكرُ كلّها!
- (۴) إحدى زميلاتِها باسم «سميّة» بدأت بالحوارِ معها!

- (۲) استقبل الرجل الزَّائرين الذين جاؤوا من مكة المكرمة!
- (۴) رأيت المسافرين جالسين في غرفة الانتظار هناك!

۳۱۶. عَيَّنْ ما فيه جمعٌ سالمٌ للمؤنث:

- (۱) أجمل الأصوات لصوت القرآن!
- (۳) هذه الأبيات تتعلّق بشاعر كبير!

۳۱۷. عَيَّنْ ما ليس فيه جمعٌ سالمٌ للمؤنث:

- (۱) من صفات المؤمنين بشاشة الوجه!
- (۳) الأرضُ كرةٌ من الكرات في الفضاء!

۳۱۸. عَيَّنْ نوع الجمع يختلف عن الباقي:

- (۱) رأيت هؤلاء المؤمنين في المسجد!
- (۳) شاهدت الطلاب جالسين في الصف!

۳۱۹. عَيَّنْ ما ليس فيه جمعٌ سالمٌ للمؤنث:

- (۱) لَطَمْنَا العدوَّ أشدَّ اللَّطَمَاتِ!
- (۳) لبعض أولياء الله كرامات كثيرة!

۳۲۰. عَيَّنْ عبارةً ما جاء فيها جمعٌ سالمٌ:

- (۱) الكلمات العربية كثيرةٌ في أبيات حافظ!
- (۳) نشاهد البقرة والسَّنَجاب مشغولين بالجدل!

۳۲۱. أئی عبارة فيها اسم مثنی:

- (۱) أحبّ الألوان في الطبيعة حولي كثيراً!
- (۳) إنَّ الصادقين في الحياة الدنيا ناجحون!



نکته اسم‌های مثنی را می‌توان به صورت جمع هم ترجمه کرد:

مثال شاهدتُ الطالبین — دانش‌آموزان (دو دانش‌آموز) را دیدم.
أدار الحيوان عينية — حیوان چشمانش (دو چشمش) را چرخاند.
عینین ۵+

۲ ضمائر متصل (مخصوصاً متصل به اسم و حرف) حتماً ترجمه شوند.
• به انواع ترجمه ضمیر دقت کنید:

مثال بیثها — منزلی او، ـش، خود، خودش، خویش، خویشتن، وی، آن

(هنر ۹۳)

تست «من أفضل أعمال الكرم تظاهره بالغفلة عن أخطاء الآخرين!»

- (۱) بهترین کار یک انسان بخشنده تظاهر کردن به بی‌اطلاعی است در مورد خطاهای دیگران!
 - (۲) از بهترین کارهای انسان کریم تظاهر کردن اوست به عدم اطلاع درباره اشتباهات دیگران!
 - (۳) از برترین اعمال نیک اشخاص بخشنده این است که اشتباهات دیگران را نادیده بگیرند!
 - (۴) برترین اعمال شخص کریم این است که در مورد خطاهای دیگران بی‌اطلاع جلوه کند!
- پاسخ** گزینه «۲» ضمیر «ه» در «تظاهره: تظاهر کردن او» فقط در گزینه (۲) ترجمه شده است.

(خارج ۹۸)

«(اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي)»

- (۱) دین را امروز برای شما به کمال رساندم و نعمتم را به اتمام رساندم!
 - (۲) امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم!
 - (۳) دینتان را امروز برایتان تکمیل کردم و نعمت را بر شما به اتمام رساندم!
 - (۴) امروز است که دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را برایتان تمام کردم!
- پاسخ** گزینه «۲» «دینکم: دینتان» در گزینه‌های (۱) و (۴) ضمیر ترجمه نشده است. «نعمتی: نعمتم» در گزینه (۳) ضمیر ترجمه نشده است.

(زبان ۹۱)

«لم أَدْعِ الاجتهاد في دروسي فلهذا تقدمت على الآخرين وأصبحت إنساناً ناجحاً!»

- (۱) تلاشم در درس‌هایم هرگز ترک نشده است لذا از دیگران جلو افتادم و انسان موفق شدم!
 - (۲) کوشش من در درس‌ها رها نشد به خاطر آن بر دیگران برتری یافتم و انسان موفق گردیدم!
 - (۳) کوشش خود را در درس‌ها رها نکردم بنابراین از دیگران سبقت گرفتم و انسانی موفق شدم!
 - (۴) تلاش را در درس‌هایم رها نکردم بدین سبب بر دیگران پیشی گرفتم و انسان موفق گردیدم!
- پاسخ** گزینه «۴» «الاجتهاد» ضمیر ندارد ولی در سایر گزینه‌ها به همراه ضمیر (م، من، خود) آمده است.

نکته انفجاری • در این جا چند نکته بسیار مهم و تأثیرگذار را که در کتاب‌ها به آن کم‌تر توجه شده، مطرح می‌کنیم که احتمالاً نشنیده‌اید و ندانستن آن به راحتی یک تست را از شما خواهد گرفت.

۱ اگر مرجع ضمیر مفعولی قبل از فعل آمده باشد، می‌توان ضمیر را ترجمه نکرد:

مثال الحضارات التي قد عرفها الإنسان تدل على الدين — تمدن‌هایی که انسان شناخته است (آن‌ها را شناخته است) بر دین دلالت دارند. — مرجع «ها» قبلیش آمده (الحضارات)
أشتری كتاباً تحبّه — کتابی را که دوست داری (دوستش داری) می‌خرم. — مرجع «ه» — کتاباً



معرب و مبنی

مُعَرَّب: اسمی است که بر اساس نقشی یا همان محل اعرابی، حرکات مختلف را در پایان خود می‌پذیرد. مثلاً کلمه «الرجل» به صورت‌های «الرجُل، الرجل، الرجل» می‌آید. معمولاً اسم‌ها معرب هستند به جز برخی از آن‌ها که مشخص و محدود هستند، پس بهتر است اسم‌های مبنی را یاد بگیریم و هر چه غیر از آن بود را معرب تصور کنیم. حواستان باشد اگر اسمی «ال» یا تنوین گرفت، حتماً معرب است.

مَبْنِی: اسمی است که حرکت حرف آخرش ثابت است و تغییر نمی‌کند. در کتاب درسی تنها به سه دسته از اسم‌های مبنی اشاره شده، ابتدا با آن سه دسته آشنا شوید.

۱ ضمائر **مثال** هو، هما، هم، أنت، أنتم، نحن، ک، گم و ...

۲ اسم‌های اشاره **مثال** هذه، تلک، اولئک، هولاء و ...

۳ اسم‌های پرسشی **مثال** مَنْ، ما، أين، متى، کیف و ...

تذکر بد نیست با سایر اسم‌های مبنی که در کتاب درسی مستقیماً به آن‌ها اشاره نشده ولی دانستن آن‌ها به شما کمک می‌کند، آشنا شوید:

• موصولات **مثال** الّذی، الّذین، مَنْ، ما و ...

• اسم‌های شرط **مثال** مَنْ، ما، إذا

نکته اسم‌های موصول و اشاره در حالت مثنی مبنی نیستند بلکه معرب می‌باشند.

مثال هذان، هذین، هاتان، هاتین / الذان، اللذین، اللتان، اللتین

• برای تسلط بیشتر و آرامش خاطرتان سر جلسه کنکور، بد نیست بدانید که فعل‌ها نیز دارای تقسیم‌بندی معرب و مبنی هستند.

تمام ۱۴ صیغه ماضی

۶ صیغه امر مخاطب

صیغه‌های جمع مؤنث در مضارع (یفعَلن - تفعَلن)

فعل‌های معرب ← تمام صیغه‌های فعل‌های مضارع به جز (یفعَلن - تفعَلن)

جمع‌بندی پلاس

اکنون بهترین کار این است تمام اعراب‌های مختلف در حیطه کنکور را یک جا ببینید.

فاعل ← یَخْرُجُ الصَّيَّادُ لِلصَّيْدِ

نائب فاعل ← كُتِبَ الصِّيَامُ عَلَيْنَا

مبتدا ← الْمُؤْمِنُونَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ

خبر ← النِّسَاءُ عَالِمَاتٌ

اسم فعل ناقصه ← كَانَ الْفُلَّاحَانُ حَاضِرِينَ

خبر حروف مشبهة ← إِنَّ الْمَجْدِّينَ وَاصِلُونَ إِلَى الْغَايَةِ

خبر لا نفی جنس ← لَا كِتَابَ مَوْجُودٌ عِنْدِي

مرفوعات

(كُ، اِنْ، وَن)

۱. در این حالت «ا» و «و» علامت مرفوع بودن هستند، اما جهت فهم بهتر «ان» و «ون» رنگی نوشته شده است.



پرسش‌های چهارگزینه‌ای



۱. شناخت فاعل و مفعول و انواع آن

۴۱۷. کم فاعلاً جاء فی هذه الآیة الشَّریفة؟ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾

(۱) ثلاثة (۲) أربعة (۳) خمسة (۴) ستة

۴۱۸. عین الخطأ حول صياغة الجملة:

- (۱) ﴿سَیَرُوا فِی الْأَرْضِ فَانظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾
- (۲) ذهبوا الغواصون إلى أعماق البحر وشاهدوا المصاييح!
- (۳) المسلمون يعيشون فی مساحة واسعة من الأرض!
- (۴) ﴿يُرْسِلُ الرِّیَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِی السَّمَاءِ﴾

۴۱۹. عین عبارة ما جاء فیها الفاعل والمفعول معاً:

- (۱) یا قوم اذکروا نعمة الله علیکم إذ جعل فیکم أنبیاء!
- (۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أَجورَهُم!
- (۳) الصَّیْنِ دَوْلَة استخدمت لأوّل مرّة نقوداً!
- (۴) یَسْكُنُ التَّمْلُ تَحْتَ الْأَرْضِ فِی مَسَاكِنَ عَلَى شَکْلِ طَبَقَاتٍ!

۱. اسم لاى نفی جنس همیشه با فتحه (ـَ) می آید و هیچ وقت تنوین نمی گیرد و در واقع مبنی است.
۲. در این حالت «ی» علامت منصوب بودن است. اما جهت فهم بهتر «ین» رنگی نوشته شده است.

حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس

الف

حروف مشبّهة بالفعل

این حروف حتماً بر سر جمله اسمیه وارد می‌شوند و معنا و کاربردهای مختلفی دارند. بد نیست قبل از آشنایی با کاربرد حروف مشبّهة، بدانیم که این حروف با فرمول زیر می‌آیند:

حروف مشبّهة بالفعل + اسم منصوب^۱ (اسم، ضمیر متصل) + خبر مرفوع^۲ (اسم، جمله، جار و مجرور)

مثال إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ / لَيْتَ الْمُؤْمِنِينَ مُنْتَصِرُونَ

اسم و منصوب خبر و مرفوع اسم و منصوب خبر و مرفوع

كَأَنَّكَ فِي الْبَيْتِ / فَهَمْتُ أَنْ رَجُلًا عَالِمًا يَسَاعِدُنَا

اسم خبر اسم صفت خبر

لَعَلَّ الْمُعَلِّمِينَ حَاضِرِينَ

اسم و منصوب خبر و مرفوع

إِنَّ

ابتدای جمله می‌آید، معنای «حتماً، قطعاً» (قیدهای تأکیدی) دارد^۲ و بر تمام جمله پس از خود تأکید می‌کند. **مثال** إِنَّ الطَّالِبَ يَجِدُ — قطعاً دانش‌آموز تلاش می‌کند.

■ دقت کنید بعد از این موارد، اول جمله محسوب می‌شود و «إِنَّ» می‌آید.

۱) قال، يقول، قُل، قَائِلًا (۲) ف (۳) ؛ ، (۴) منادی (۵) موصول

مثال قُلْتُ لَصَدِيقِي: إِنِّي حَاضِرٌ / يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، إِنَّا فَقَرَاءُ

■ کلمات کلیدی در صورت سؤال — «يَرْفَعُ الشَّكَّ (الترديد)»، «تَأْكِيد»، «مُؤَكِّد»، «يُؤَكِّد»، «يَقِين»، «حَتْمِي»

أَنَّ

بین دو جمله می‌آید، معنای «که» دارد و دو جمله را به هم وصل می‌کند.

مثال عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ — دانستم که خداوند بسیار داناست.

■ کلمات کلیدی در صورت سؤال — «التواصل»، «وصل»، «إيصال»، «صلة»، «أَنَّ»، «الارتباط»، «ترتبط»،

«المرتبط»، «الإبلاغ» (رساندن)، «علاقة» (ارتباط)

۱. يَنْ، يَنْ، يَنْ

۲. مَنَّ، اَنَّ، وَنَّ

۳. ترجمه «إِنَّ» اختیاری است اما اگر ترجمه شود حتماً ابتدای جمله می‌آید نه وسط جمله.

مثال إِنَّ الصَّابِرَ مُؤْمِنٌ ☒ — حتماً شخص شکيبا مؤمن است ☒ شخص شکيبا مؤمن است ☒ شخص شکيبا حتماً مؤمن است ☒



تشخیص انواع «ان»

- اول جمله +
 فعل —> اِنْ (اگر)
 اسم —> اِنَّ (حتماً)
- وسط جمله +
 فعل —> اَنْ (که)
 اسم —> اَنَّ (که)

■ «إِنَّمَا» از حروف مشبّهه نیست و هم با اسم می آید، هم با فعل و به معنی «فقط، تنها» است.

جمع بندی پلاس +

اِنْ — همانا / اِنْ — اگر / و اِنْ — گرچه / اَنْ — که / اَنْ — که / اِنَّمَا — فقط / و اِنَّمَا — بلکه

كَأَنَّ

به معنای «گویی، مانند، مثل» و بیانگر تصویر و گمان گوینده یا تشبیه است.

مثال كَأَنَّ الرَّجُلَ جَاءَ مِنَ الْمَعْرَكَةِ — گویی مرد از جنگ آمد. (گمان)

كَأَنَّ وَجْهَهَا الْوَرْدَةَ — صورتش مثل گل است. (تشبیه)

■ «كَانَ» فعل ناقصه است آن را با «كَأَنَّ» اشتباه نگیرید.

■ کلمات کلیدی در صورت سؤال — «يُشَبِّه»، «شبيه»، «تشبيه»، «مُشَابِهَةٌ»، «تَشَابُه»، «مثل»، «ک»، «تصوّر»، «تخمین»، «ظنّ»، «فكرة»، «رأى»

لَكِنَّ

به معنای «ولی، امّا» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش می آید و معمولاً بین دو جمله قرار می گیرد. **مثال** ذهبنا لكنّه ما جاء — رفتیم ولی او نیامد.

■ کلمات کلیدی در صورت سؤال — «يرفع الإبهام (الإيهام)»، «تكميل»، «إكمال»، «مُكَمِّل»، «يرفع التوهّم (الوهم)»، «إتمام»، «نقض»، «أمّا»

تذکر ۱ دقت کنید «لكنّ» (بدون تشدید) جزو حروف مشبّهه نیست.

۲ «لَ+ كُنْ» (جار و مجرور) را با این حرف اشتباه نگیرید. **مثال** عملتُ لكنّ — برای شما کار کردم.

لَيْتَ

به معنای «کاش، ای کاش» است و بیانگر آرزو یا امری است که معمولاً امکان انجام ندارد. ولی به این معنا نیست که هرگز شدنی نباشد.

مثال ليت الرجل يسعى — کاش مرد تلاش کند.

■ کلمات کلیدی در صورت سؤال — «تَمَنَّى»، «مُنَى»، «لا يُمكن»، «لا يتحقّق»، «لا نرجو»، «صعّب»، «محال»، «مُستحيل»، «رغبة»، «وقوعه بعيد»، «غير ممكن»، «طلب»، «إشتهى»، «أراد»، «يُرِيد»، «لا يأمل»، «ميل».

تذکر • «لَيْتَ» حرف مشبّهه است و «ليس» فعل ناقصه.

• لَيْتَ + ماضی — امکان تحقق ندارد.

مثال ليتّه ذهب — کاش می رفت (دیگه نمی تونه بره).

• لَيْتَ + مضارع (اسم) — امکان تحقق دارد ولی کم و سخت است (ولی شدنی است).

مثال ليتنا أقوياء — کاش قوی باشیم. / ليتّه يذهب — کاش برود.

۱. گاهی قبل از «لَيْتَ» حرف «يا» می آید: «يا ليت: ای کاش»

لعل^۱

به معنای «شاید، امید است» و بیانگر کاری است که شاید انجام شود و شاید نشود.
مثال لعل السماء تمطر — شاید آسمان ببارد. / لعل التلميذ يحاول — امید است دانش‌آموز بکوشد.
 ■ کلمات کلیدی در صورت سؤال — «رجاء»، «نرجو»، «ترجی»، «عسی»، «یُمكن»، «ممکن»، «قد يتحقق (يحدث)»، «أمل»، «نتوقع»، «شك»، «ترديد»، «رُبَّ»، «رُبَّما»، «إزالة اليأس (القنوط)»

ب

«لا»ی نفی جنس

معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد و قبل از اسم بی‌ال بی‌تنوین نکره^۲ مفتوح (ـَ دار) می‌آید. پس این اسم همیشه (ـَ) دارد. **مثال** لا إكراه في الدين — هیچ اجباری در دین نیست.
 ■ خبر «لا» سه نوع است و به صورت مرفوع می‌آید:
مثال لا علم يفني / لا باب مغلق / لا رجل في البيت
 اسم خبر اسم خبر اسم خبر

نکته گاهی خبر «لا» در جمله نمی‌آید و محذوف است که در این حالت خبر کلمه «موجود» بوده است.

مثال لا شك در اصل — لا شك موجود

لا بأس در اصل — لا بأس موجود

■ حواستان باشد اگر بعد از «لا» نفی جنس «إلا» بیاید غالباً خبر محذوف است.

مثال لا إله إلا الله / لا فتى إلا على

تذکر «لا + جار و مجرور یا فعل یا قید» نفی جنس نیست. **مثال** لا يذهب / لا في البيت / لا هناك

■ اگر «لا» در این ساختار بیاید نفی جنس نیست و معنای «نه» دارد: «این‌گونه است نه آن‌گونه»

مثال هو شاعر لا تاجر — او شاعر است نه تاجر. / أنت ذكي لا كسلان — تو باهوش هستی نه تنبل.

■ «الا» نفی جنس نیست؛ از هر نوعی که باشد.

■ کلمات کلیدی در صورت سؤال — «نافية للجنس»، «أشد نفياً»، «نفى كل»، «نفى مطلق»، «نفى جميع الأنواع»، «نفياً كاملاً».



پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. شناخت و کاربرد (معنای) حروف مشبهة بالفعل

۲۲۷. عین العبارة التي ما جاء فيها من الحروف المشبهة بالفعل:

(۱) الذي يكسب رزقه يشعر بالسعادة لأنه بنى حياته! (۲) إن صبرنا عليه فسنجده في النهاية سهلاً!

(۳) يا ليتني كنت معهم فأفوز فوزاً عظيماً (۴) لو أن للعقول سلطاناً على النفوس لما تواضع الفقراء!

۱. فعل مضارع پس از «لعل» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

۲. حواستان به معرفه به اضافه باشد. **مثال** لا رجل المدينة هناك: غلط است «رجل» معرفه به اضافه است.



منادی

◀ **منادی:** عبارت است از اسمی که آن را صدا می‌زنیم، این اسم دو حالت دارد:

- ۱ **بی «ال» است:** در این حالت معمولاً با حرف «یا» می‌آید که ممکن است مضاف شود و ممکن است مضاف نشود. **مثال** ۱: یا طالبُ / یا طالبُ الصف / یا ربُّ / یا ربَّ العالمین
- ۲ **با «ال» است:** در این حالت حتماً قبل از اسم ال دار، «أَیُّهَا» (برای مذکر) و «أَیَّتُهَا» (برای مؤنث) می‌آید. ۲ ممکن است قبل از «أَیُّهَا، أَیَّتُهَا» حرف «یا» هم بیاید و ممکن است نیاید. دقت کنید اگر حرف «یا» آمد دیگر نیازی به ترجمه «أَیُّهَا، أَیَّتُهَا» نیست. **مثال** ۲: یا أَیُّهَا النَّاسُ = أَیُّهَا النَّاسُ / یا أَیَّتُهَا الْمُؤْمِنَةُ = أَیَّتُهَا الْمُؤْمِنَةُ • حواستان باشد که به کل «أَیُّهَا النَّاسُ» گروه منادایی گفته می‌شود.

نکته ۱ لفظ جلاله «الله» به دو صورت قابل صدا زدن و منادا شدن است: یا الله = اللَّهُمَّ دقت کنید که این دو هیچ فرقی با هم ندارند و «هَمْ» را با ضمیر «هَمْ» اشتباه نگیرید. ۲ اگر منادا ضمیر «ی» متکلم بگیرد، این ضمیر می‌تواند به کسره (-) تبدیل شود. **مثال** ۳: یا رَبِّ = یا ربُّ — ای خدای من / یا قومی = یا قوم — ای قوم من یا ربُّ — ای پروردگار / یا قوم — ای قوم (کسره نداشتند و بدون ضمیر ترجمه شدند).

حذف حرف ندا

گاهی حرف ندا (یا) حذف می‌شود و قبل از اسم نمی‌آید در این حالت باید از ادامه جمله تشخیص دهید که منادا داریم یا مبتدا.

مثال ۴: یوسفُ یدْهبُ إلی البیت — منادا نداریم — یوسف به خانه می‌رود. (مبتدا و خبر داریم). یوسفُ اذْهَبْ إلی البیت — منادا داریم — یوسف به خانه برو.

بهترین راه تشخیص:

- ۱ اگر جمله بعد از اسم مشکوک بیانگر مخاطب بود. — منادا داریم. مهم‌ترین مواردی که بیانگر مخاطب است: ۱ فعل امر مخاطب ۲ فعل نهی مخاطب ۳ فعل ماضی یا مضارع مخاطب ۴ ضمیر مخاطب ۵ اِنَّ، لیت **مثال** ۵: مؤمنَةٌ تذهبین / رجالٌ فرّحوا بأولادکم / مؤمناتٌ إنکنّ مثالیات / حامد تسیر وحیداً / مؤمنون أنتم مجاهدون — همه مثال‌های بالا منادا دارند چون بعدشان مخاطب است.
- ۲ اگر جمله بعد از اسم مشکوک بیانگر مخاطب نبود و مکمل و ادامه اسم بود — منادا نداریم. **مثال** ۶: مریم تدرّس جیداً / طالبات یجتهدن ینجحن — منادا ندارند چون بعدشان مخاطب نیست و مکمل اسم قبل هستند (مبتدا و خبر داریم).

۱. اگر مضاف نشود با ضمه (ـُ) می‌آید (یا علی) و اگر مضاف شود با فتحه (ـَ) می‌آید (یا إله العالمین)
۲. این اسم مرفوع است. (ـُ، اِنَّ، وَنْ)



- تذکر** اگر جمله بعد از اسم مشکوک به صیغه متکلم بود یا اصلاً ارتباطی به آن اسم نداشت، منادا داریم.
- مثال** فاطمة نذهب إلى الملعب — ای فاطمه (ما) به ورزشگاه می‌رویم.
- معلمُ يدرُسُ التلاميذُ جدًّا — ای معلم، دانش‌آموزان بسیار درس می‌خوانند.
- اگر یک اسم «تنوین» یا «ال» داشت به شرطی قبل اسم «ال» دار، «أيتها» و «أيتها» نباشد، هرگز منادا نیست.
- مثال** الرجل يغرس شجرة / بائعٌ يقف هناك يبيع الصحف. — منادی نداریم.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. شناخت و تشخیص منادا

(ریاضی ۹۵)

- (۲) أخوك لا يخاف غير ربّه فهو من المفلحين!
- (۴) مؤمن لم يخف إلا الله قد ساعدني في حل مشكلاتي!
- (تجربی ۹۵)

- (۲) طالبة لا تتكاسلي في أداء واجباتك!
- (۴) طالبة لم تتكاسل قد نجحت في الامتحان!

(انسانی ۹۴)

- (۲) مؤمنة صادقة نصحتنا نصيحة مفيدة!
- (۴) مؤمن صادق وعدني ووفى بوعده!

(هنر ۹۴)

- (۲) فاطمة لماذا لم تشتركي في هذه الحفلة العلمية!
- (۴) زميلاتنا استطعن أن يتقدمن في المجادلات العلمية!

(خارج ۹۴)

- (۲) أختي لا تتوكل على غير الله!
- (۴) أخی لا يتوكل على غير الله!

(تجربی ۹۲)

- (۲) مسلمات عليكن الصيام في شهر رمضان المبارك!
- (۴) ربنا يستجيبنا إذا دعوناه بإخلاص في القلب!

(خارج ۹۱)

- (۲) ربكم الذي يعلم ما في صدوركم، فلا تياسوا من رحمته!
- (۴) قوم إني أشعر بأنكم ضعفاء في مواجهة المصاعب!

(تجربی ۸۹)

- (۱) أولادي اجتمعوا حتى يكرموا ذكرى ولادة أبيهم!
- (۲) أمي أنت التي أخذت يدي حتى أمشي في أيام الصبا!
- (۳) ربنا إياك أدعو في اللحظات التي أصبح فيها قلقة!
- (۴) زميلاتنا نحن بحاجة إلى مسؤولية لمكتبتنا، هل تعرفن أحداً!

۸۵۷. عيّن المنادی:

(۱) مؤمنة لا تخافى إلا من الله!

(۳) أختي لم تخف من غير ربّها!

۸۵۸. عيّن المنادی:

(۱) عدوّ عالم خير من صديق جاهل!

(۳) أخوك مؤمن برّبّه فلا يخشى غير الله!

۸۵۹. عيّن المنادی:

(۱) مؤمن كان يصلّي فسألته الدعاء!

(۳) مؤمنة إستغفري ربّك وتوبى إليه!

۸۶۰. عيّن ما لا يمكن أن يكون منادی:

(۱) إلهي إنما أخاف من نتيجة عملي السيئ!

(۳) ربنا نسألك أن ترزقنا طاعتك في كلّ الأوقات!

۸۶۱. عيّن المنادی:

(۱) مُسلم لا تتوكل إلا على الله!

(۳) المؤمن لا يتوكل إلا على الله!

۸۶۲. عيّن ما ليس فيه المنادی:

(۱) إلهي أنت مونس وحشتي فلا تعرض عني!

(۳) لا تردّ ربّي عبدك الضّعيف لما أناديك!

۸۶۳. عيّن أداة النداء محذوفة:

(۱) ولدي بعد مشاهدة نتائج امتحاناته شكر ربّه على نجاحه!

(۳) أخی الكبير محبوب عند جميع أعضاء أسرتنا الكبيرة!

۸۶۴. عيّن ما لا يمكن أن يكون منادی:

(۱) أولادي اجتمعوا حتى يكرموا ذكرى ولادة أبيهم!

(۲) أمي أنت التي أخذت يدي حتى أمشي في أيام الصبا!

(۳) ربنا إياك أدعو في اللحظات التي أصبح فيها قلقة!

(۴) زميلاتنا نحن بحاجة إلى مسؤولية لمكتبتنا، هل تعرفن أحداً!



اعراب‌گذاری

وزن‌ها و کلمات چندوجهی

• به این وزن‌ها و تفاوت آن‌ها توجه کنید تا دچار اشتباه نشوید:

مفعّل

- مُفْعِل ← اسم فاعل از باب اِفعال: مُحْسِن
- مُفْعَل ← اسم مفعول از باب اِفعال: مُثَقَّن
- مَفْعَل ← اسم مکان: مَكْتَب

أفعل

- أَفْعَل ← اسم تفضیل: أَكْبَر
- أَفْعَل ← ماضی از باب اِفعال: أَكْرَم
- أَفْعَل ← امر از باب اِفعال: أَنْبِثْ
- أَفْعَل ← جمع مکسر: أَنْجُم (ستارگان)

تفعّل

- تَفْعَل ← مصدر از باب تَفْعَل (اسم): تَعَلَّمَ
- تَفْعَل ← ماضی از باب تَفْعَل: تَفَكَّرَ
- تَفْعَل ← مضارع از باب تَفْعِل: تُشَبِّهُ
- تَفْعَل ← امر از باب تَفْعَل: تَعَرَّفْ

تفاعّل

- تَفَاعَل ← مصدر از باب تَفَاعَل (اسم): تَكَاثَبَ
- تَفَاعَل ← ماضی از باب تَفَاعَل: تَشَاوَرَ
- تَفَاعَل ← مضارع از باب مفاعلة: تُخَاطَبُ

فعل

- فَعَل ← مصدر: صَبَرَ، أَكَلَ (خوردن)
- فَعَل ← فعل ماضی: صَبَرَ، أَكَلَ (خورد)
- فَعَل ← صفت: حَسَن

معلوم و مجهول بودن فعل متعدی +

- ۲ رکن ← معلوم
- ۱ رکن ← مجهول

مفاعّل

- مُفَاعِل ← اسم فاعل از باب مُفَاعَلَة: مُحَافِظ
- مَفَاعِل ← جمع مکسر: مَحَافِظ

حَبّ

- حَبّ: دانه، قرص
- حُبّ: عشق

عالم

- عَالِم: دانا
- عَالَم: جهان

آخر

- آخِر: پایان
- آخِر: دیگر (معمولاً صفت است).

الا

- إَلا (به جز) ← بعدش اسم می‌آید.
- أَلَا (که نه...) ← بعدش فعل می‌آید.
- أَلَا (أَنْ + لا) ← بعدش مضارع می‌آید.
- مثال: أَلَا يَذْهَبُ: که نرود.
- أَلَا (آگاه باشید) ← ابتدای جمله می‌آید.
- أَلَا (آیا نه) ← ابتدای جمله + مضارع

ان

- اول جمله +
- فعل ← إِنْ ← إِنْ صَبَرَ نَجَحَ.
- اسم ← إِنْ ← إِنْ الْعَالَمَ كَبِيرٌ.
- وسط جمله +
- فعل ← أَنْ ← سَمَحَ لَهُ أَنْ يَذْهَبَ.
- اسم ← أَنْ ← فَهَمَ أَنَّ الطَّالِبَ كَاذِبٌ.



آزمون‌های جامع (کنکورهای عمومی سال ۱۳۹۹)

۱. ریاضی عمومی - داخل ۹۹

■ عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

- ۹۵۹.** ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...﴾: هان ای مردم ...
- همانا ما شما را از یک نر و یک ماده آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبایل قرار دادیم تا با یکدیگر آشنایی یابید...
 - شما را قطعاً به شکل نر و ماده آفریده‌ایم و ملت‌ها و قبایل را در شما قرار دادیم باشد که با هم انس بگیرید...
 - شما را بدون شک به صورت مذکر و مؤنث آفریده‌ایم و شعبه‌ها و عشیره‌ها از شما قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید...
 - قطعاً ما شما را از یک مرد و یک زن خلق کردیم و به هیئت اقوام و قبیله‌ها پدید آوردیم تا شاید یکدیگر را بشناسید...
- ۹۶۰.** «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجَحَ فِي حَيَاتِهِ فَلْيَجْعَلِ السَّعْيَ صَدِيقَهُ الْحَمِيمَ وَالتَّجَرِبَةَ مُسْتَشَارَهُ الْحَكِيمَ!»:
- کسی که خواسته است در زندگی پیروز گردد، تلاش را دوستی گرم و صمیمی و تجربه را مشاوره حکیم برای خود قرار می‌دهد!
 - هر کسی که می‌خواهد در زندگی خود موفق شود باید سعی کردن را دوستی صمیمی و تجربه کردن را مشاوره دانا قرار دهد!
 - آن‌که پیروز شدن را در زندگی خواسته است، دوست صمیمی‌اش را سعی کردن و مشاوره دانا‌یش را تجربه قرار می‌دهد!
 - هر کس بخواهد در زندگی خود موفق بشود، باید تلاش را دوست صمیمی و تجربه را مشاور خردمند خویش قرار دهد!
- ۹۶۱.** «إِذَا نَعِيبَ عَمَلٍ أَحَدٍ ثُمَّ نَفَهْمُ أَتْنَا كُنَّا مُخْطِئِينَ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَعْتَذِرَ مِنْهُ مُعْتَرِفِينَ بِذَلِكَ، وَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى شَجَاعَتِنَا!»:
- آن‌گاه که عیب کار کسی را بگیریم و بفهمیم که خودمان خطا کار بودیم، باید اعتراف کرده عذرخواهی کنیم، که این دلیل بر شجاعتمان است!
 - وقتی از کار فردی عیب می‌گیریم سپس می‌فهمیم که خطا کرده بودیم، باید ضمن اعتراف به آن، از او معذرت‌خواهی کنیم، و این دلیلی بر شجاعت ماست!
 - اگر عمل کسی را عیب بدانیم آن‌گاه بفهمیم که خطا کرده‌ایم، بر ما واجب است معذرت‌خواهی کرده اعتراف کنیم، که این دلیلی بر شجاعت ما می‌باشد!
 - هرگاه از عمل کسی عیب‌جویی کنیم آن‌گاه بفهمیم که ما خطا کاریم، حتماً باید به خاطر آن عذرخواهی کنیم در حالی‌که به آن اعتراف‌کننده‌ایم، و این دلیلی بر شجاعتمان خواهد بود!
- ۹۶۲.** «إِنَّ الْهَمْسَ الَّذِي يَمْنَعُكَ عَنِ التَّعَلُّمِ فِي الصَّفِّ، يَضُرُّكَ ضَرْراً لَا تَنْتَبِهُ إِلَيْهِ إِلَّا فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ!»:
- آهسته سخن‌گفتنی که تو را از آموزش در کلاس باز دارد، کاملاً به تو ضرری می‌زند که متوجه آن نمی‌شوی مگر در پایان سال!
 - در کلاس درگوشی سخن‌گفتن، تو را از آموختنی باز می‌دارد که به تو قطعاً ضرر می‌زند و متوجه آن نمی‌شوی مگر در پایان سال!
 - آهسته سخن‌گفتن در کلاس، تو را از یادگیری باز می‌دارد و به تو ضرر می‌زند به گونه‌ای که فقط در پایان سال متوجهش می‌شوی!
 - پچ‌کردنی که تو را از آموختن در کلاس باز دارد، به تو ضرری می‌زند که فقط در پایان سال متوجه آن می‌شوی!



آزمون‌های تخصصی انسانی

۱. انسانی داخل ۹۸

■ عَيْنُ الْأَصْحٰ وَ الْأَدَقُّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۱۱۳۴. «إِنْ سَمِعْتَ كَلَامًا تَعْلَمُهُ فَهُوَ تَذَكُّرٌ، وَإِنْ لَا تَعْلَمُهُ فَفَكْرٌ فِيهِ!»:

- (۱) اگر سخنی را شنیدی که آن را می‌دانی پس آن تذکر است، و اگر نمی‌دانی پس درباره آن فکر کن!
 - (۲) هرگاه سخنی را شنیدی که می‌دانستی پس آن تذکر بوده است، و اگر نمی‌دانی پس در مورد آن بیاندیش!
 - (۳) اگر کلامی را گوش دادی که آن را می‌دانستی پس آن تذکری است، و اگر نمی‌دانستی پس فکرش را بکن!
 - (۴) هرگاه به سخنی گوش دادی که آن را می‌دانی پس آن تذکری بوده است، و اگر نمی‌دانی پس درباره‌اش بیاندیش!
۱۱۳۵. «هناك في عمق ظلام المحيط أسماكٌ مُضيئةٌ أشاهدها أنا متعجبًا!»:

- (۱) در عمق تاریک اقیانوس ماهی‌هایی نورانی‌اند و من آن‌ها را متعجبانه مشاهده می‌کنم!
 - (۲) در اعماق تاریک اقیانوس ماهی‌های نورانی هستند که من با شگفتی به آن‌ها نگاه می‌کنم!
 - (۳) در عمق تاریکی اقیانوس ماهی‌هایی نورانی وجود دارد که من آن‌ها را با تعجب مشاهده می‌کنم!
 - (۴) در تاریکی اعماق اقیانوس ماهی‌هایی نورانی وجود دارند، من درحالی‌که متعجبم آن‌ها را می‌نگرم!
۱۱۳۶. «إِنْ تَقْصِدُ أَنْ تَرْمِيَ النُّفَايَاتِ فِي مَكَانٍ غَيْرٍ مُنَاسِبٍ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ ضَيَّعْتَ حَقَّ النَّاسِ!»:

- (۱) اگر قصد کنی زباله‌ها را به مکانی نامناسب پرتاب کنی، بدان که تو حق مردم را ضایع ساخته‌ای!
 - (۲) اگر قصد کردی زباله‌ها را در جایی نامناسب پرت کنی، این را بدان که حق مردم را تباه ساختی!
 - (۳) هرگاه خواستی زباله‌ها را به جای نامناسبی بیندازی، پس آگاه باش که حق مردم را ضایع ساختی!
 - (۴) هر زمان که خواستی زباله‌هایی را به سمت مکان نامناسبی بیندازی، پس با آگاهی حق مردم را تباه کرده‌ای!
۱۱۳۷. «كُلُّ النَّاسِ سَوَاءٌ وَ مَا هُمْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ لَّامٍ وَ لَأَبٍ، وَ الْجَهْلَالُ يَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِهِمْ!»:

- (۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، درحالی‌که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- (۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن‌که نادان مفتخر به نژاد خود است!
- (۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فروشد!
- (۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!

۱۱۳۸. «قَرَأْتُ كِتَابًا مَوْلَاهُ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى تَحْرِيكِ يَدِهِ وَلَكِنَّهُ يَرْسُمُ وَ يُؤَلِّفُ!»: کتابی خواندم که

- (۱) مؤلفش قادر نبود دستش را حرکت دهد ولی نقاشی هم می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
- (۲) نویسنده آن قادر به حرکت دادن دستش نبود ولیکن نقاشی می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
- (۳) نویسنده‌اش توان حرکت دادن دست خود را ندارد ولی نقاشی می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!
- (۴) مؤلف آن نمی‌توانست دست خویش را حرکت دهد ولیکن نقاشی هم می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!



۲ اگر پس از ضمیر، فعلی بیاید که درباره آن ضمیر باشد و هم صیغه آن، می توان آن ضمیر را ترجمه نکرد:
مثال نحن نذهب — ما می رویم / می رویم.

فهمتُ أَنهم لا ينامون — فهمیدم که آن ها نمی خوابند / فهمیدم که نمی خوابند.

۳ در ترکیب های «مَن هو، مَن هی، ما هو، ما هی» + اسم یا فعل ضمیر را ترجمه نمی کنیم:

مثال من هو المعلم؟ — چه کسی معلم است؟

شاهدتُ من هو عالم — کسی که دانا است را دیدم.

ما هی المُشكلة؟ — مشکل چیست؟

من هو؟ — او کیست (چون پس از «هو» اسم یا فعل نیامده، پس باید ترجمه شود).

۴ ضمیر متصل به منادا را می توان ترجمه نکرد:

مثال رَبَّنَا انصُرْنَا — پروردگارا (ای پروردگار ما) ما را یاری کن.

یا الهی أعفُني — خدایا (ای خدای من) مرا ببخش.

۳ اسم نکره را با «ی» (بعد از اسم) یا «یک» (قبل از اسم) ترجمه می کنیم.

البته در کتاب درسی گفته شده که می توان همزمان از هر دو نیز استفاده کرد.

مثال شجرة: یک درخت، درختی، یک درختی

تذکر اگر یک اسم دوبار در یک جمله بیاید که بار اول نکره باشد و بار دوم به همراه «ال» آمده باشد، می توانیم در ترجمه اسم دوم از «این» یا «آن» استفاده کنیم.

مثال شاهدت طَلاباً و شاهدنی الطَلاب أيضاً؛ دانش آموزانی را دیدم و (آن) دانش آموزان نیز مرا دیدند.

نکره معرفه

• برای ترجمه کردن یک ترکیب وصفی نکره به سه روش می توان عمل کرد:

مثال کتاباً جميلاً: کتابی زیبا، یک کتاب زیبا، کتاب زیبایی

• اسم هایی که به «ا» ختم می شوند با «یی» و اسم هایی که به «ه» ختم می شوند با «ای» نکره می شوند.

مثال خدای بزرگ — معرفه، خدایی بزرگ — نکره / نامه جدید — معرفه، نامه ای جدید — نکره

• به «ی» مصدری و صفت ساز در انتهای اسم دقت کنید و آن را با «ی» نکره اشتباه نگیرید:

مثال سلامتی، زندگی، خوشحالی، میز آهنی، هوای بارانی، صندلی چوبی — همگی معرفه هستند.

نکته انفجاری • اگر اسمی که بیانگر نمونه ها و مصداق های مختلف است «ة» بگیرد می تواند با «یک» ترجمه شود.

مثال الورد — گل، الوردة — یک گل / البرتقال — پرتقال، البرتقالة — یک پرتقال / السمک — ماهی، السمكة — یک ماهی / الزهر — شکوفه، الزهرة — یک شکوفه

• دقت کنید اگر حواستان به این نکته نباشد ممکن است ترجمه آن را نکره تصور کنید و به راحتی یک تست مهم را از دست بدهید.

+ جمع بندی پلاس

معادل های «یک» در عربی:

۱ نکره آوردن ۲ استفاده از عدد یک (واحد) ۳ اسم «ال» دار «ة» دار که در شرایط نکته قبلی باشد.

مثال یک گل — ورد / الوردة الواحدة / الوردة

یک ماهی — سمک / السمكة الواحدة / السمكة



الف

أَيَّ: آيا	(مفرد آن: حديث)	أَخَّرَ: به تأخیر انداخت
أَب (أَبُو، أبا، أبي): پدر (جمع آن: آباء)	أَحَبَّ: دوست داشت	أَخْرَجَ: درآورد
إِبْتَدَأَ: شروع شد	أَحَبَّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین	أَخْضَرَ: سبز
إِيتَسَامَ: لبخند، لبخند زدن	أُخْبِلَ صَوْتِيَّةً: تارهای صوتی	أَخْلَصَ: مُخلص شد، پاکی نیت
إِبتَعَدَ: دور شد	(مفرد آن: حَبْل)	وَرَزِيدَ، خالص گردانید
أَبْدَأَ: تا ابد، همیشه، هرگز	إِخْتَرَقَ: آتش گرفت	أَخِيرًا: سرانجام
أَبْصَرَ: دیدگان (مفرد آن: بَصَر)	إِحْتَرَمَ: احترام گذاشت	أَدَاءَ: به جا آوردن، انجام دادن
أَنْصَرَ: دید	إِحْتِفَاطَ: نگاه داشتن	أَدَاةَ: ابزار، وسیله (جمع آن: أَدَوَات)
أَنْقَى: نگه داشت	إِحْتَفَلَ: جشن گرفت	أَدَارَ: چرخاند، اداره کرد
أَبْكَم: لال (مؤنث: بَكْمَاء) (جمع آن: بُكْم)	إِخْتَقَرَ: خوار و حقیر کرد	إِدَارَةُ الْمُرُورِ: ادارهٔ راهنمایی و رانندگی
إِبْنُ آدَمَ: آدمیزاد	احتَوَاءَ: در برگرفتن	إِدْخَالَ: داخل کردن
إِبْنُ: پسر، فرزند (جمع آن: أَبْنَاء، بَنُونَ)	إِخْتَوَى: دربرداشت	أَدْخَلَ: وارد کرد
ابنة: دختر	إِحْتِيَالَ: فریبکاری	أَذْرَكَ الشَّيْءَ: به آن چیز رسید و بدان پیوست
أَبْيَضَ: سفید	أَخَذَ عَشَرَ: یازده	إِدْعَى: ادعا کرد
إِتْجَاهَ: جهت	أَخَذَ: کسی، یکی از، یکتا	أَدَّى: ایفا کرد، منجر شد، ادا کرد
إِتْسَعَ: فراخ شد	الْأَخَذَ: یکشنبه	إِذْ: آنگاه، ناگهان
إِتْصَالَات: مخابرات	أَخَذَتْ: پدید آورد	إِذَا: هرگاه، اگر
إِتَّصَلَ بِ: با ... تماس گرفت	إِخْدَى: یکی از	إِذْنُ: بنابراین
إِتَّقَى: پروا کرد	إِحْسَان: نیکی، نیکی کردن	أَرَادَ: خواست
أَتَّقَى: پرهیزگارتر، پرهیزگارترین	أَحْسَنَ: بهتر، بهترین	أَرْبَعَاءَ: چهارشنبه
أَتَى بِ: آورد	أَحْسَنَتْ: آفرین بر تو، خوب انجام دادی	أَرْبَعَةً: أربع: چهار
أَتَى: آمد	إِحْصَاءَ: شمارش	أَرْبَعُونَ: أربعين: چهل
أَتَا: برانگیخت	أَحْصَى: شمرد	إِرْتَبَطَ: ارتباط داشت
أَثَرِي: تاریخی	أَخْضَرَ: آورد، حاضر کرد	أَرْدَلُ: فرومایه، فرومایه‌ترین
إِثْمَ: گناه	أَخَلَ: حلال‌تر، حلال‌ترین	(جمع آن: أَرَادِل)
أَثْمَرُ: میوه داد	أَحْلَامَ: رؤیایها (مفرد آن: حُلْم)	أَرْسَلَ: فرستاد
إِثْنَا عَشَرَ: دوازده	أَخْمَرَ: سرخ	أَرْشَدَ: راهنمایی کرد
إِثْنَان، إِثْنَيْن: دو	إِخْمِنِي: از من نگهداری کن	أَرْضَ: زمین (جمع آن: أَرْضِي)
إِثْنَيْن: دوشنبه	أَخ (أَخُو، أَخَا، أَخِي): برادر، دوست	أَرْضَعَ: شیر داد
أَجَابَ عَنْ: به ... پاسخ داد	(جمع آن: إِخْوَة، إِخْوَان)	أَرْضَى: راضی کرد
إِجَابَةً: پاسخ (جمع آن: إِجَابَات)	أَخْبَرَ: خبر داد	أَرَى: نشان داد
أَجَرَ: پاداش (جمع آن: أَجُور)	أَخْت: خواهر (جمع آن: أَخَوَات)	أَرُونِي: نشانم دهید
أَجْرَى: جاری کرد، اجرا کرد	إِخْتَارَ: برگزید	إِزْدَادَ: افزایش یافت
أَجَّلَ: به تأخیر انداخت	إِخْتَبَرَ: آزمود	أَرْزَقَ: آبی
أَجَّلَ: گرانقدرتر، گرانقدرترین	إِخْتَرَعَ: اختراع کرد	أَسَاءَ: بدی کرد
أَجُودَ: بخشنده‌تر، ترین	أَخَذَ (قَبْلَ از مضارع): شروع کرد	أُسْبُوعَ: هفته (جمع آن: أَسَابِيع)
أَحَادِيث: سخن‌ها، روایت‌ها	أَخَذَ يَذْهَبُ: شروع کرد برود	أُسْتَاذَ: استاد
	أَخَذَ: گرفت، برداشت، برد	إِسْتَخْدَمَ: به کار گرفت



تست

«الغد المضيء يتعلّق بمن يعرف اليوم و ينتفع به بأحسن وجه!»:

(تجربی ۹۳)

- ۱) فردای روشنی‌بخش، از آن کسی است که امروز را بشناسد و از آن به بهترین وجه سود ببرد!
- ۲) فردایی روشن است که متعلّق به کسی باشد که امروز را دریافته و نفع خوبی از آن گرفته باشد!
- ۳) فردایی که درخشان است به کسی تعلّق دارد که امروزش را می‌شناسد و برترین نفع را از آن می‌برد!
- ۴) فردایی فروزان است که از آن کسی باشد که امروز را بشناسد و به بهترین صورت از آن سود برده باشد!

پاسخ

«كان طالب مؤدّب في الصف، يستمع الطالب قبل أن يجيب عن الأسئلة إستماعاً»:

(انسانی خارج ۹۹)

- ۱) آن دانش‌آموز مؤدّبی که در کلاس است، قبل از پاسخ‌دادن به سؤالات، به دقّت گوش می‌دهد!
- ۲) آن دانش‌آموز مؤدّب که در کلاس حضور دارد، قبل از جواب دادن به سؤال‌ها به خوبی گوش می‌دهد!
- ۳) دانش‌آموز مؤدّبی در کلاس بود، این دانش‌آموز قبل از آنکه به سؤالات جواب دهد حتماً گوش می‌داد!
- ۴) دانش‌آموز مؤدّب در کلاس حضور داشت، این دانش‌آموز قبل از اینکه به سؤال‌ها پاسخ دهد گوش می‌داد!

پاسخ

«يَضْرِبُ الله الأمثال للناس لعلّهم يتذكّرون»:

(تجربی ۹۴)

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبّه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

پاسخ

نکته انفجاری • اسم نکره در دو جایگاه به صورت معرفه ترجمه می‌شود:

۱ خبر مفرد تنها (چیزی بعدش نباشد که آن را توضیح دهد).

مثال هو عالمٌ — او دانا است.

نکره معرفه

۲ معدود (بدون جمله وصفیه باشد)

مثال اشتريت خمسة كتبٍ — پنج کتاب را خریدم.

نکره معرفه

• در فرمول زیر اسم معرفه، به صورت نکره ترجمه می‌شود:

اسم معرفه + موصول (الذی و خانواده) — اسم + ی + که

مثال شاهدتُ الرجلَ الذی یضحک — مردی را که می‌خندید، دیدم.^۲

۱. البته گاهی از «ی» استفاده نمی‌شود مثال کُنْ كالسَّمَاءِ الَّتِي تُمَطَّرُ عَلَى الْجَمِيعِ — مانند آسمان باش که بر همه می‌بارد.
المُحِيطُ الْهَادِي الذی شاهدته أكبر محيط العالم — اقیانوس آرام که آن را دیدی بزرگ‌ترین اقیانوس جهان است.
۲. دقت کنید که موصول در این حالت خبر نباشد مثال اللهُ الذی خَلَقْنَا — خداوند کسی است که ما را آفرید.



تست

«من يعرف الدنيا معرفةً حقیقیةً، لا تخذع قلبه ظواهرها الخَلابة!»:

- (۱) اگر کسی واقعاً دنیا را بشناسد، ظاهر دلربایش او را فریب نمی‌دهد!
 - (۲) هرکس حقیقت دنیا را شناخته باشد، ظاهر فریبنده آن فریبش نمی‌دهد!
 - (۳) آن کسی که دنیا را عمیقاً شناخته باشد، به ظواهر خوش آن دل خوش نمی‌کند!
 - (۴) هرکس دنیا را به طور واقعی بشناسد، ظواهر دلربای آن قلبش را نمی‌فریبند!
- پاسخ** گزینه «۴» «يعرف» (فعل شرط) در گزینه‌های (۲) و (۳) به صورت ماضی التزامی ترجمه شده که غلط است. در گزینه‌های (۱) و (۲) «ظواهر» به صورت مفرد ترجمه شده و در گزینه (۳) ضمیر در «قلبه» ترجمه نشده است. البته اگر دقت کنید «قلب» فقط در گزینه (۴) ترجمه شده!

نکته

در کتاب درسی گفته شده است که اگر فعل شرط و جواب شرط ماضی باشند، هم می‌توانند به صورت مضارع ترجمه شوند و هم به صورت ماضی ساده، اما روال کنکور در سال‌های اخیر همواره این بوده است که فعل ماضی در ساختار شرط به صورت مضارع ترجمه می‌شود. پس اگر در تستی هردو نوع ترجمه ارائه شده بود، به دنبال غلط‌های دیگری باشید و اگر هیچ غلط دیگری در دو گزینه وجود نداشت. (که خیلی بعید است این چنین شود) با توجه به جمله ببینید ماضی ساده بهتر و زیباتر است یا مضارع؛ اگر هم هردو مناسب بود، ضمن تجدید نظر در شانس و اقبال خود، نظر اینجانب آن است که مضارع التزامی را انتخاب کنید!

مثال مَنْ صَبَرَ، ظَفَرَ — هر کس صبر کند، پیروز می‌شود.^۱

صبر کرد پیروز شد

۲ «لیت، لعل» + مضارع **مثال** لیت الرجل يسافر — ای کاش مرد سفر کند.

۳ ادات ناصبه + مضارع **مثال** حتی يذهب — تا برود.

(آن کی، حتی، بـ لکی)

۴ فعل بعد از «من، و» ماضی موصول را می‌توان به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد.

مثال أساعد من يسعى — به کسی که بکوشد (می‌کوشد)، کمک می‌کنم.

العاقل من وعظته التجارب — عاقل کسی است که تجربه‌ها به او پند دهد (داد).

۵ «لای نهی، و» امر، + صیغه‌های غیر مخاطب به صورت «نباید، باید» + مضارع التزامی ترجمه می‌شوند:

مثال لنذهب — باید برویم. / لا نذهب — نباید برویم.

۶ فعل بعد از «و، إن» و «ولو» (چه ماضی چه مضارع)

مثال العالم يبقى حياً في قلبنا وإن مات — دانشمند در قلبمان زنده می‌ماند گرچه بمیرد.

■ پنج مورد زیر در ترجمه اختیاری هستند، یعنی می‌توانند بیایند یا نیایند و جزء حذف و اضافه حساب نمی‌شوند!

۱ ماضی ساده را می‌توان به صورت ماضی نقلی ترجمه کرد. **مثال** ذهب — رفت، رفته است.

۲ آوردن لفظ «هرگز» در «لن» + مضارع **مثال** لن يذهب — هرگز نخواهد رفت، نخواهد رفت.

۳ آوردن «قد» بین «کان» و فعل ماضی در ساختار ماضی بعید **مثال** کان قد ذهب، کان ذهب — رفته بود.

۴ آوردن لفظ «به زودی» در «س» + مضارع **مثال** سيذهب — به زودی خواهد رفت، خواهد رفت.

۵ ترجمه کردن «إن» **مثال** إنه عالم — او دانا است، همانا او دانا است.

۱. دقت کنید ترجمه عبارت به صورت «کسی که صبر کند، موفق می‌شود» غلط و «کسی که صبر کرد، موفق شد» درست است چون می‌توان در این حالت «من» را موصول گرفت و موصول در ابتدای جمله زمان فعل را عوض نمی‌کند.



تذکر «إِنَّ» را یا ترجمه نمی‌کنیم یا آن را حتماً در ابتدای عبارت می‌آوریم.

مثال إِنَّ الْأُمَّ تُرَبِّينَا — همانا (قطعاً) مادر ما را تربیت می‌کند ✓ مادر ما را تربیت می‌کند ✓
مادر حتماً ما را تربیت می‌کند * مادر ما را قطعاً تربیت می‌کند *

(ریاضی ۹۶)

تست

«إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ»:

- (۱) وعده ملاقات همگی ما قطعاً روز قیامت است!
 - (۲) همانا روز قیامت وعده دیدار همگی آنان است!
 - (۳) میعادگاه دیدار ما بلاشک روز جدایی است، برای همگی!
 - (۴) بدون تردید روز جدایی میعادگاهی است، برای همگی آنان!
- پاسخ** گزینه «۲» «إِنَّ» را نباید وسط عبارت ترجمه کرد (رد ۱ و ۳)، در گزینه (۴) ضمیر «هم» برای «میعادگاه» ترجمه نشده و به آن نچسبیده است. «برای» نیز اضافه است. (رد ۳ و ۴)

ج

کلمات کلیدی و ساختارها

• «إِنَّ» شرط به معنای، «اگر، چنانچه» است؛^۱ آن را به صورت قیده‌های زمان ترجمه نکنید. (وقتی که، هنگامی که، زمانی که)

تست

«إِنَّ كَسْرَتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مَنْكَ بَدْرَجَاتٍ وَ حَمَلَتْ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ، فَقَدْ كَسَرَتْ نَفْسَكَ حَقًّا!»: (هنر ۹۲)

- (۱) هر زمان شخصی را که از تو مراتبی پایین‌تر است بخواهی بشکنی و چیزی را که توانایی آن را ندارد بر او تحمیل کنی، حقیقتاً خود را می‌شکنی!
- (۲) وقتی فردی از تو چند درجه‌ای پایین‌تر باشد و تو او را شکستی و آنچه را تحمل آن را ندارد بر او بار کنی، به حق که فقط خود را می‌شکنی!
- (۳) زمانی که کسی از تو مراتبی پایین‌تر بوده و او را شکستی و بر او چیزهایی بار کردی که تحمل ندارد، در واقع خودت را شکسته‌ای!
- (۴) اگر کسی را که درجاتی از تو پایین‌تر است بشکنی و آنچه را که توانایی آن را ندارد بر او تحمیل کنی، حقیقتاً خود را شکسته‌ای!

پاسخ گزینه «۴» «إِنَّ» معنای قیده‌های زمان ندارد (رد سایر گزینه‌ها). به به!

(هنر ۹۵)

«رَبَّنَا! إِنْ تَذْهَبَ عَنَّا شَرٌّ مَا قَدَّمْنَا، فَسَنَذُوقُ الْحَلَاوَةَ فِي الْعَاقِبَةِ!»:

- (۱) خدایا! این که شر آنچه را از پیش فرستاده‌ایم از ما برطرف می‌کنی، شیرینی عاقبت را به ما می‌چشانی!
 - (۲) پروردگارا! اگر شر آنچه را که پیش فرستاده‌ایم از ما برطرف کنی، در پایان، شیرینی را خواهیم چشید!
 - (۳) پروردگارا! اگر بدی‌هایی را که از قبل انجام داده‌ایم از ما برداری، ذائقه حلاوت را در عاقبت خواهیم یافت!
 - (۴) خدایا! این که بدی را از آنچه از قبل انجام داده‌ایم برمی‌داری، ذائقه شیرینی را در عاقبت به ما می‌چشانی!
- پاسخ** گزینه «۲» «إِنْ: اگر» در گزینه‌های (۱) و (۴) «این که» ترجمه شده، «شر» مفرد است ولی در گزینه (۳) جمع آمده است.

۱. «لو» هم معنای «اگر، چنانچه» دارد و به صورت قید زمان ترجمه نمی‌شود.



﴿قال يوسف لأبيه... إني رأيت أحد عشر كوكباً والشمس والقمر رأيتهم لي ساجدين﴾: يوسف (ع) به پدر خود گفت: —

- (۱) قطعاً من یازده ستاره را دیدم که همراه خورشید و ماه، برایم سجده‌کنان بودند!
 (۲) همانا من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، آن‌ها را برای خودم سجده‌کنان دیدم!
 (۳) من محققاً یازده تا از ستارگان را و نیز خورشید و ماه را رؤیت کردم که برای من در حال سجده هستند!
 (۴) من قطعاً از بین ستارگان یازده تا را دیدم که همگی به همراه خورشید و ماه برایم در حال سجده کردن بودند!
پاسخ گزینه «۲» «رأيت» در عبارت دوبار آمده و فقط در گزینه (۲) دو مرتبه تکرار شده است.

د نکات تکمیلی

- در ترجمه فعل امر و نهی مخاطب از «باید، نباید» استفاده نمی‌کنیم.
مثال اِذْهَبْ — باید بروی. (غلط) / لا تَذْهَبْ — نباید بروی. (غلط)
- اگر فعل به صیغه غایب باشد و فاعل آن از نوع اسم ظاهر، فعل باید در اول جمله به صورت مفرد بیاید (چه فاعل مفرد باشد چه جمع). **مثال** جاءت النساء — زنان آمدند.
 جمع ترجمه شد
- به ترجمه دقیق فاعل و مفعول توجه کنید، (اگر در تشخیص فاعل و مفعول دچار ضعف هستید ابتدا درس جمله فعلیه را بخوانید).

- | | | |
|------------------------------------|---------------------------|--------------------------|
| ساعِدْنِي الْمَعْلَمَ | مرد شما را دید ✓ | مثال شاهدکم الرجل |
| مَعْلَمٌ بِهِ مِنْ كَمَكٍ كَرَدَ ✓ | شما مرد را دیدید ✗ | |
| رَأَيْنَا الْعَامِلَ | پدر فاطمه را می‌بیند ✓ | یری فاطمة الأب |
| کارگر را دیدیم ✓ | فاطمه پدر را می‌بیند ✗ | |
| أَكْمَلْنَا الْعِلْمَ | خداوند ما را دوست دارد ✓ | يُحِبُّنَا اللهُ |
| علم، ما را کامل کرد ✓ | ما خداوند را دوست داریم ✗ | |
| ما علم را کامل کردیم ✗ | | |

(ریاضی ۹۷)

تست عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) بعض الأحيان أنت في حالة الابتعاد من الله،: بعضی وقت‌ها تو در حال دور شدن از خدا هستی،
 (۲) ولا تری عیناک من الله أثراً،: و چشمانت نشانه‌ای از خدا نمی‌بیند،
 (۳) فجأة تحدث واقعة صغيرة وترجع إليه،: ناگهان اتفاق کوچکی می‌افتد و به سوی او برمی‌گردی،
 (۴) هذه يد الله التي تريد أن ترجعك!، این دست خداست که می‌خواهد تو برگردی!
پاسخ گزینه «۴» «ترجعك: تو را برگرداند» ضمیر «ک» مفعول است.

(هنر ۹۷)

عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) تأمل، إن كانت السفينة في الماء ليس لها خطر، تأمل کن، اگر کشتی در آب باشد برای آن خطری ندارد،
 (۲) ولكن إن كان الماء في السفينة لها خطر جداً، ولی اگر آب در کشتی باشد بسیار برای آن خطر دارد،
 (۳) كذلك المؤمن، إن كان في الدنيا لا خطر له، مؤمن نیز اگر در دنیا باشد هیچ خطری برای او نیست،
 (۴) ولكن إن كانت الدنيا في قلب المؤمن، تهدده! ولی اگر دنیا در قلب مؤمن باشد تهدید می‌شود!
پاسخ گزینه «۴» ضمیر «ه» در «تهدده» مفعول است که ترجمه نشده «او را تهدید می‌کند».



• اسم‌هایی که «ی» نسبت دارند حتماً با «ی» ترجمه شوند. **مثال**

الديني	دین	×
دینی	✓	

آیات القرآن	آیات قرآن	×
الآيات القرآنية	✓ آیات قرآنی	

• وزن «ما أفعل» بیانگر ساختار تعجب است و به صورت «چه، چقدر ... است» ترجمه می‌شود.

مثال ما أَجْمَلُ ایران ← ایران چه زیباست!

ما أَحْسَنَ خُلُقِكَ ← اخلاق تو چه نیکو است.

• ساختار «إياک و ...» را در اول جمله به صورت «پرهیز، تو را بر حذر می‌دارم» ترجمه می‌کنیم.

مثال إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ ← از دروغ پرهیز، تو را از دروغ بر حذر می‌دارم.

إِيَّاكَمُ وَالْخِيَانَةَ ← از خیانت پرهیزید، شما را از خیانت بر حذر می‌دارم.

• دو فعل «أخذ» و «بدأ» قبل از مضارع معنای «شروع کردن» می‌دهند. به ترجمه دقیق آن‌ها توجه کنید.

مثال بدأ الرجل يذهب ← مرد شروع به رفتن کرد، مرد شروع کرد برود.

أخذتُ أدرُسَ ← شروع به درس خواندن کردم، شروع کردم درس بخوانم.

• «كاد» + مضارع ← نزدیک بود ... مضارع التزامی / داشت ... ماضی استمراری.

مثال كاد الحربُ تنتهي ← نزدیک بود جنگ تمام شود / جنگ داشت تمام می‌شد.

• اگر جارو مجرور در ابتدای جمله، قبل از فعل یا مبتدای معرفه بیاید، در ترجمه آن از «فقط، تنها» استفاده می‌کنیم.

مثال على الله توكلتُ ← فقط بر خداوند توکل کردم.

في المدرسة الطالب يدرس ← دانش‌آموز فقط در مدرسه درس می‌خواند.

• ما + لَ + اسم یا ضمیر ... و لَ + اسم ← ... را با ... چه کار

مثال ما لعلی و للظلم ← علی را با ظلم چه کار؟

• ضمیر را می‌توان به صورت مرجع آن ترجمه کرد.

مثال سافرت إلى إيران و رأيتُ مَدَنَهَا ← به ایران سفر کردم و شهرهای آن (ایران) را دیدم.

• در ترجمه جملات اسمیه بدون فعل، از افعال ربطی «است، هست، می‌باشد» استفاده می‌کنیم.

مثال الرجل عالمٌ ← مرد دانا است.

• «قد» + مضارع ← گاهی، شاید، ممکن است **مثال** قد يذهب ← شاید برود، گاهی می‌رود.

• «لما» + ماضی ← هنگامی که **مثال** لما ذهب عليٌّ ← هنگامی که علی رفت.

• به قسمت ثلاثی مجرّد و مزید رجوع کنید و کاربرد و تأثیرات معنایی باب‌ها را مطالعه کنید، گاهی ترجمه باب‌ها

می‌تواند در حل تست به شما کمک کند. (مخصوصاً لازم و متعدی بودن آن‌ها)

مثال أجبُ ارتفاع مستوی تقدّمکم ← بالا رفتن سطح پیشرفتشان را دوست دارم (بالا بُردن غلط است.) /

رأيتُ إكمال البناء ← کامل کردن ساختمان را دیدم (کامل شدن غلط است.)

• در ترجمه جمله وصفیه (جمله‌ای که نکره را توصیف می‌کند) از حرف «که» استفاده می‌کنیم.

مثال جاء رجلٌ يضحك ← مردی که می‌خندید آمد. / أنت معلّمٌ تُرشدنا ← تو معلّمی هستی که ما را هدایت می‌کنی.

نکره جمله وصفیه

نکره جمله وصفیه

تست

(خارج ۹۶)

«إذا لم يكن لك مال تعطيه الآخرين فأعطهم السرور والهدوء بحسن خلقك!»:

۱) چنانچه مال برای بخشیدن به سایرین نداشتی با اخلاق خوبت سرور و آرامش را به آن‌ها عطا کن!

۲) هرگاه مالی نداری که به دیگران ببخشی پس با خوبی اخلاقت شادی و آرامش را به آن‌ها اعطا کن!

۳) هنگامی که مالی برای بخشش به سایرین نداشتی پس خوش اخلاق باش تا شادی و آرامش را به آن‌ها ببخشی!

۴) آن‌گاه که مالی نداری و چیزی به دیگران نمی‌بخشی می‌توانی با حسن خلق خود سرور و آرامش را به آن‌ها بدهی!



کالبدشکافی چند تست، جمع‌بندی و استفاده از تکنیک‌ها



تست

«من لم يجد الجنة على الأرض لن يحصل عليها في السماء، الجنة قريبة منا ولا وسيلة للوصول إليها إلا الأعمال الحسنة!» (انسانی خارج ۹۸)

(۱) هر کس بهشت را روی زمین نیابد آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک وسیله رسیدن به آن است!

(۲) کسی که بهشت روی زمین را نیافت آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله‌ای جز اعمال حسنه ندارد!

(۳) هر کس بهشت روی زمین را پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی‌کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه وسیله رسیدن به آن است!

(۴) کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی‌کند آن را در آسمان هم پیدا نمی‌کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک هیچ وسیله‌ای برای وصول به آن نیست!

پاسخ گزینه ۱: «لن يحصل» بیانگر آینده منفی است (رد ۳ و ۴)، «مَنْ» ابتدای جمله است و بعدش دو فعل آمده پس شرط می‌باشد؛ (هر کس) (رد ۲ و ۴)، «الجنة» اسم اشاره ندارد پس «این» در گزینه‌های (۲) و (۴) اضافه است. در گزینه‌های (۳) و (۴) کلمه «هم» اضافه می‌باشد!

دو نکته مهم سؤال ۱: «لا وسيلة للوصول إليها إلا الأعمال الحسنة» به دو صورت قابل ترجمه است:

• هیچ وسیله‌ای برای رسیدن به آن نیست به جز کارهای نیک.

• فقط کارهای نیک وسیله رسیدن به آن است.

۲ «لم يجد» چون فعل شرط و ماضی است به دو صورت قابل ترجمه است:

• ماضی ساده منفی — نیافت

• مضارع التزامی منفی — نیابد

«إن كان بئر النفط في الطبقات الصخرية يستغرق استخراجُه وقتاً طويلاً!» (انسانی خارج ۹۸)

(۱) چاه نفت اگر در طبقات سنگی باشد استخراجش وقت زیادی می‌گیرد!

(۲) چاه نفت هرگاه در طبقه‌هایی از سنگ بود استخراج آن وقت زیادی می‌گرفت!

(۳) هرگاه چاه نفت در طبقاتی از سنگ‌ها باشد خارج کردن نفتش زمان زیاد خواهد گرفت!

(۴) اگر چاه نفت در طبقه‌های سنگی بوده باشد خارج کردن نفت آن وقت زیادی می‌گیرد!

پاسخ گزینه ۱: «إن» به صورت قیده‌های زمان «هرگاه» ترجمه نمی‌شود (رد ۲ و ۳)، «كان» فعل شرط است و معنای «باشد» می‌دهد (رد ۲)، «الطبقات الصخرية» ترکیب وصفی است و نباید بین موصوف و صفت از حرف اضافه استفاده کرد. (رد ۲ و ۳)، «يستغرق» جواب شرط است و بصورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود (رد ۲ و ۳)، در گزینه‌های (۳) و (۴) «نفت» دو بار تکرار شده ولی یکی در صورت سؤال آمده.

«هناك في عمق ظلام المحيط أسماكٌ مُضيئةٌ أشاهدها أنا متعجباً!» (انسانی ۹۸)

(۱) در عمق تاریک اقیانوس ماهی‌های نورانی‌اند و من آن‌ها را متعجبانه مشاهده می‌کنم!

(۲) در اعماق تاریک اقیانوس ماهی‌های نورانی هستند که من با شگفتی به آن‌ها نگاه می‌کنم!

(۳) در عمق تاریکی اقیانوس ماهی‌هایی نورانی وجود دارد که من آن‌ها را با تعجب مشاهده می‌کنم!

(۴) در تاریکی اعماق اقیانوس ماهی‌هایی نورانی وجود دارند که من در حالی که متعجبم آن‌ها را می‌نگرم!